

# درافشای تئوری وتاکتیک اپورتونیستی

( ستوالاتی پیرامون مواضع اعلام شده سازمان مجاهدین خلق ایران  
بحث کوتاه پیرامون "شمار استراتژیک جنبش مسلحانه ایران" )

روشنفکران هوادار جنبش نوین کمونیستی ایران  
ارویا - اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ خورشیدی

## تفصیلاً شرح شود :

	صفحه ۱۸ -	مطرحه ۶	: انقلابی	
	۲۱ -	۱۰	: تلافی	"
	۲۲ -	۶	: زینتای	"
	۲۸ -	۵	: دشمن	"
: همان	صفحه ۳۱ -	مطرحه		
	۴۰ -	۴	: مقصود شما از کل	
	۴۴ -	۲۰	: تبعیض و میگرفت	
	۵۲ -	۶	: مونارکسو	

● از پیش گفته شود که ما برخلاف پاره ای از محافل روشنفکری خارج از کشور که در واقع مستقیم و غیر مستقیم بعنوان سخنگویان و دفاتر نمایندگی سازمان مجاهدین خلق ایران حرف و قلم می زنند ، خود را سخنگوی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نمیدانیم .

کوشش ما اینستکه بر اساس درک و معرفتی که از مارکسیسم - لنینیسم داریم ، و هم چنین درک و شناختی را که از نظریات و مواضع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران کسب کرده و میکنیم ، در حد توان و امکان خود به تبلیغ مواضع و نظریات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مبادرت ورزیم . ناگفته نماندست ، علی رغم این کوشش ، چه بسا مواردی پیش آید که احتمالاً بعلمت برداشت ذهنی ما از واقعیت های عینی جامعه و یا ناروشنی درک ما از این یا آن نقاط نظر و مواضع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در پاره ای مسائل ، برداشت ها و تحلیل ها ، مواضع ما با مواضع رفقای فدائی تفاوت داشته باشد ، در چنین مواردی بدیهی است که ما خود را پاسخگو و مسئول این تفاوت نظرها و مواضع میدانیم .

این تذکر را از این رو ضرور دانستیم که از پیش امکان سوء استفاده از مطالب این دفتر و واریز کردن اشتباهات و کجیوها را . . . احتمالی آن به حساب سازمان پراقتحار چریکهای فدائی خلق ایران را از مغز فرمان و فرصت طلبان سلب کرده باشیم .

● زمانیکه این دفتر آماده چاپ بود ، نوشته ای دیگر از مجاهدین خلق ، تحت عنوان " پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به کلیه نیروهای انقلاب بسی میهن "؛ دموکراتهای انقلابی و انقلابیون کونیست " پخش گردید که خطوط اساسی آن بجز موضع گیری آشکار اخیرشان در مورد شی مسلحانه و تئوری تبلیغ مسلحانه ، بیان تکراری همان مطالب کلی و شعاری گذشته است . از این رو پخش پیام اخیر مجاهدین را موجبی جهت تاخیر چاپ این دفتر و احیاناً افزودن مطالبی چند بر آن ندیده و محتوی این پیام را ، شاهد مثال دیگری بر صحت برداشت خود از تئوری و تاکتیک سازمان مجاهدین خلق ایران میدانیم .

هنگامیکه جنبش نوین در عرصه نبرد اجتماعی ظهور میکند و تلاش در جهت  
 رویش و بالندگی مینماید، اپورتونیسیم با تمام نیرو در برابر پدیده نوین صف  
 آرائی کرده و بمقاومت همه جانبه دست می زند. جنبش نوین که مشخصه آن ضرورت  
 تاریخی، بیداری، عامل آگاهی و اتکا به قوانین عینی پروسه تکامل اجتماعی  
 است، اپورتونیسیم را که شناسنامه اش افول تاریخی، ناتوانی مشی و عمل، -  
 فقدان خلاقیت سیاسی و عقب ماندن از پروسه عینی پراتیک جامعه است، بسه  
 نبرد رویاروی فرامیخواند. موجود عقب مانده که در آغاز نبرد با موجود زنده  
 و پویا دارای مواضع مسلط و پایگاه برتر است، با تکیه بر سنت دیرپا و تجربه  
 طولانی که جنبش نوین در او ان جنگ از آن بی بهره است، پدیده نوین اجتماع  
 را بجزیر آتش بار حملات کینه توزانه می کشد. اپورتونیسیم قصدش اینستکه، این  
 پدیده "مزاحم" را در همان نطفه رویش خفه کرده و سلطه بلامنازعش را دوام -  
 بخشد. این مرحله از نبرد جریان نوین اجتماعی با حریف پیرسال، مرحله ای  
 سخت حیاتی در سرنوشت جنبش نوین است. این جنبش فاقد تجربه و پایگاه  
 مسلط است. بنابراین محتاج آنست که اینهمه کمبود را در اندک زمانی رفع  
 کرده و عوامل اساسی رهبری را بچنگ آورد. برای حصول باین عوامل، بادلاوری،  
 آگاهی علمی و فداکاری بی نظیر راه می کشاید. درازا هر تجربه ولو کوچک بهائی  
 سنگین پرداخت میکند و سنگر مقاومت ها را یکی پس از دیگری شکسته و به پیش  
 می تازد. اپورتونیسیم پیرسال، بیمناک از اینهمه تلاش و کوشش، بهراسناک از  
 شکست های پیاپی و سقوط سنگرهای بی اعتبار، به حربه تهمت و دشنام، -  
 پرخاش و عریده های وحشیانه پناه می برد. تلاش میکند تا امنیت گشته را احیاء  
 کرده و مواضع مسلطش را همچنان حفظ نماید. تلاشش نه تلاشی مردمی و -

منطقی بر منطق پوینده تاریخ ، بلکه همه تگاپوش در جهت احیا' موقعیت گذشته و حفظ دنیای کوچک قشری است. اپورتونیست، گذشته را با همه آرامش و سکونش دوست دارد . چه اینکه خود متولی آرامگاه آنچنانی است . او از این روبه جنبش نوین حمله می برد ، زیرا این جنبش آرامش مرگبار گورستان هستی او را بهم ریخته است . او بدین خاطر به جریان نوین حسد و کینه می ورزد ، زیرا این جنبش در برابر تمام محک های بی اعتبار گذشته ، محک و معیار های نوینس آفریده است . در برابر فقدان آگاهی ؛ اندیشه خلاق علمی . در برابر تسلیم و حقارت و تهور و دلیری . در مقابل سرسپردگی ؛ استقلال و تکیه بر نیروی خلق. در برابر پرخاش و تهمت و سفسطه ؛ هوشیاری و سنجیدگی انقلابی . بنابراین ، موجود عقب مانده اجتماعی ، با همه تجربه و سنت پیرسال ، با همه یورش ها و پرخاش های محضرانه در آستانه مرک و تدفین تاریخی قرار گرفته و می باید صحنه را ترک کند . در اینجا است که اپورتونیسم پوسته می اندازد . با حفظ هسته بی اعتبار گذشته در پوسته ای جدید فرومی رود . مجیزگوی جریان نوین میشود . سنگ این جنبش را بسینه می کوبد . در تظاهر بخدمت گزاری ، طومارها سیاه — میکند . حتی خود در جلد این جنبش فرو می رود تا قلعه را از درون تسخیر نماید . اما پاسداران قلعه هوشیارند و حرامی را نیک می شناسند . پوسته ظاهریش را از هم دریده و سیمای دروغش را عریان میکنند . اپورتونیست ، که دیگر تمامی رسوا شده است ، در بدر و پریشان ، با تضرع و حقارت تسلیم میشود . او در سنگ مغلوب ، درمانده و زمین گیر ، پرچم سفید برافراشته و جریان نوین را بمصالحه فرامیخواند . اما جنبش نوین اجتماعی که مصالحه و سازش در قاموس — روند انقلابش جایی ندارد ، آخرین ضربات را بر اندام بسی رصق و تسلیم طلب اپورتونیسم فرود می آورد . و با غلبه بر آن ، مواضع رهبری را بچنگ گرفته و بقاء

رشد یابنده اثر را در عرصه نبرد اجتماعی تثبیت می نماید .  
موجود تسلیم طلب ، که در تمامی پروسه های نبرد شکست خورده و تجزیه و  
متلاشی شده ، در لایه های باقی مانده خویش ، همچنان در برابر سیر  
تحولات اجتماعی و جریان بالنده تاریخی مقاومت کرده و بی آنکه خود بخواد به  
مواضع ارتجاع مسلط ، نزدیک میشود .  
در ادامه چنین روندیست که منافع تنگ نظرانه وی با منافع طبقه کارگزار استعمار  
گره میخورد و این بار بطور آشکار ، از پایگاه دشمن ، علیه انقلاب و پیشاهنگ  
آن خیز میگیرد .

سئوالاتی پیرامون مواضع اعلام شده سازمان مجاهدین خلق ایران

" ما دامیکه افراد فرانگیرند در پس هر یک از

جملات ، اظهارات و وعده و وعید های

اخلاقی ، دینی ، سیاسی و اجتماعی منافع

طبقات مختلف را جستجو کنند ، در سیاست

همواره قربانی سفیهانه فریب و خود فریبی

بوده و خواهند بود . "

لنبن - سه منبع و سه جز " مارکسیسم

بیش از دو سال و نیم از انتشار جلد اول بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان

مجاهدین خلق ایران میگذرد ، اما هنوز از جلد دوم آن علی‌رغم وعده های

مکرر سازمان خبری نیست . جلد دوم که قاعدتاً بنا به ادعای سازمان می‌باید

شامل جمع‌بندی مجاهدین از دوره سوم ( سال ۶۹ و ۷۰ و ضربه اول شهریور)

باشد ، از این رو حائز اهمیت است که لزوماً حاوی نگره نظریات اساسی -

مجاهدین خلق در شروع مبارزه مسلحانه بوده و دوره های بعدی بدون شک

می‌باید روشنگر برداشت سازمان در باره اوضاع اقتصادی - اجتماعی ایران،

موقعیت جنبش مسلحانه پس از مرحله طرح و تثبیت سیاسی - سازمانی ، نتایج

اولیه و حاصله از مرحله توده ای کردن مبارزه مسلحانه ، اوضاع کنونی و وظایف

سازمان در قبال آن باشد ، با وجود قول و قرار های بیشماری که تاکنون سازمان

مجاهدین خلق در ارائه تحلیل و توضیح تفوریک نگره نظریات خویش داده است

ما همچنان شاهد گذشت ایام و وعده های بی پایان مجاهدین خلق هستیم .

این انتظار بیهوده نخواهد بود ، چه اینکه نوشته های پراکنده و جبهه و

کشدار سازمان در طول دو سال و نیم اخیر ارزش دآوری نداشته و جز استعاره

و اشارت های فراوان که جای هرگونه فرصت طلبی را باز میگذارد، چیز دیگری در آنها یافت نمیشود. شاید این شیوه جدیدیست که مجاهدین خلق بدعت نهاده اند. یعنی بجای آنکه نظریات خویش را بصراحت و روشنی بیان کرده و ابزارات و مواضع جدید سازمان را بر بنیاد های تئوریک قرار دهند، سهل ترین و درعین حال غیرمسئولانه ترین شیوه ها را اختیار میکنند. در پیام و مکاتبات خود به این و یا بآن اتحادیه دانشجویی مواضعی را اتخاذ می کنند که هیچگونه تحلیل و توضیح تئوریکی پشتوانه آن نیست. این دیگر رفع تکلیف آشکار است.

در طول این دو سال و نیم، همچنین ما شاهد آن بودیم که چگونه سازمان مجاهدین خلق، چه بطور مستقیم - طی نیش قلم های نشریات خبری و نوشته های پراکنده و گشادار - و چه بطور غیر مستقیم از زبان چند اتحادیه ی دانشجویی طرفدار خویش، علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران شایعه پراکنی کرده است. این شایعات و تحریفات که به باور و شناخت ما از تئوری و پراتیک هشت ساله سازمان چریکهای فدائی خلق بر هیچ زمینه عینی استوار نیست، تنها میتواند بیان آشکار ضعف مفراط و عدم جسارت سازمان مجاهدین خلق در - مقابله سیاسی - ایدئولوژیک با سازمان چریکهای خلق ایران تلقی گردد. نتیجه تبعی دیگر این شایعه پراکنی، ایجاد افتشاش فکری در ذهن عده ای از - دانشجویان ناآگاه خارج از کشور، تشدید تردد و تزلزل سیاسی - ایدئولوژیک در پاره ای از پیریشان فکran التقاطی نسبت به خط و مشی جنبش مسلحانه پیشتاز کهنیستی ایران، و مهمتر از همه امکان عرض وجود به فرقه های فرصت - طلب بیکاره ایست که سراسر کارنامه " مبارزاتی شان " گندابی سرشار از حرافسی و شایعه پراکنی است. در اینجا قصد ما پرداختن به انگیزه های این شایعه



سازی و بنیاد های سیاسی - ایدئولوژیک شایعه سازان نیست . حرف ما با سازمان مجاهدین خلق بطور عمده در پیرامون مواضع ناروشتن و کشداریست که سازمان در طی دو سال و نیم اخیر ابراز کرده است . نگاهی به نوشته های پر ابهام و پراکنده سازمان مجاهدین خلق پس از تغییر مواضع ایدئولوژیک ، بروشنی نشان میدهد که این سازمان از صراحت کمونیستی برخوردار نیست . دو آلیسم در خط و مشی ، فرمالیسم در نگارش ، بازی با الفاظ ، مرزهای بی حد و حصر مفاهیم ، طفره رفتن از پاسخ مشخص به بحث مشخص و تکیه بر فرعیات و چسبیدن به حواشی ، جملگی اساس شیوه برخورد و متدلوژی سازمان را تشکیل میدهد . شاید درست تر این بود با ذکر نمونه هایی که در نوشته های سازمان مجاهدین فراوان بچشم میخورد ، به تک تک موارد فوق برخورد میکردیم ، اما بخاطر وظیفه مهم دیگری که بعهدہ این دفتر است ، عمده از ورود به چنین بحثی خودداری میکنیم . در اینجا تنها بمنظور نشان دادن تناقضات و مواضع فرصت طلبانه سازمان مجاهدین خلق ایران ، به طرح سئوالاتی چند قناعت می ورزیم :

۱- تزجبه واحد توده ای که سازمان مجاهدین خلق ایران در بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک تنها به طرح آن بسنده کرد ، علیرغم پاسخ مشخص تفوریک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در نشریه شماره یک بحث درون دو سازمان در اثبات نادرستی این طرح ، مجاهدین تاکنون نه تنها پاسخ مستدل و روشنی در رد نکتہ نظریات تفوریک سازمان چریکهای فدائی و اثبات درستی طرح خویش نداده اند ، بلکه با طفره رفتن از بحث مشخص در کتاب " مسائل حاد جنبش " که قاعدتا میبایستی به توضیح نکتہ نظریات سازمان مجاهدین تخصص می یافت ، از پاسخ مشخص امتناع کرده اند . عدم احساس مسئولیت

مجاهدین خلق در اثبات نظریات خویش و مسکوت گذاشتن آن در نوشته های اخیر سازمان ، نشانه هائی از تجدید نظریست که باز بدون توضیح نکه نظریات جدید خویش ، سرنوشت این تز و آن بحث مشخص را ناروشن گذاشته است. سؤال ما از سازمان مجاهدین خلق اینست که : این ناروشنی مواضع را چگونه توضیح میدهد ؟

۲- سازمان مجاهدین خلق ایران در بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک و کتاب ظهور امپریالیسم ایران در منطقه ، بورژوازی متمرکز دولتی ایران را تا حدیک خرد امپریالیسم و به بیان دیگر تا سرحدیک بورژوازی امپریالیستی تئوریزه میکند ، بدون اینکه به نتایج تبعی این تز در مورد مرحله انقلاب سخنی گفته باشد . فراموش نکنیم که تز "امپریالیسم ایران" ، اولین بار توسط ارنست ماندل ( رهبر یکی از جناح های انترناسیونال چهارم ) طرح شده است . ( ۱ ) از این رو - لازمست سازمان مجاهدین نکات افتراق نظریات خویش را با ابرازات تفوریک - ترتسکیست ها بطور روشن بیان نماید .

۳- سازمان مجاهدین خلق ایران تاکنون در پیرامون تئوری تبلیغ مسلحانه نظرات مختلفی ارائه داده است . در قیام کارگر شماره ۱ مینویسد : بدون وجود یک ارتباط مشخص سیاسی - تشکیلاتی با جنبش طبقه کارگر ، تبلیغ مسلحانه نمیتواند به هدفهای اساسی تز سیاسی خود دست یابد " ( ۲ ) و انتشار قیام کارگر را اصلی ترین سریل نفوذ در درون طبقه کارگر میدانند . در حالیکه سه ماه بعد ، یعنی در اسفند ماه ۱۳۵۴ در قیام کارگر شماره ۲ تأکید میکنند این سریل ؛ "از طریق بردن تئوری "تبلیغ مسلحانه" بمیان این طبقه ، از طریق تشکل تمام اشکال مبارزاتی کارگران حول محور مبارزه مسلحانه است که تحقق آن امکان پذیر میشود . در چنین صورتی است که تمام شعار های مرحله ۱

در رابطه با جنبش این طبقه میتواند سمت اصولی و صحیحی پیدا نماید . در برابر چنین چشم اندازی است که تمام فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی در میان این طبقه میتواند جهت گیری استراتژیک خود را پیدا کند . ( ۳ ) سازمان مجاهدین خلق ، این تناقض گویی و التقاط مواضع خود را چگونه توضیح میدهد ؟

۴- سازمان مجاهدین خلق در کتاب احتفار امپراطوری دلار از شوروی بعنوان "بزرگترین کشور سوسیالیستی" نام می برد . ( ۴ ) . در بیانیه ایدئولوژیک از سیاست سوسیال امپریالیستی شوروی صحبت میکند . ( ۵ ) . در قیام کارگر شماره ۱ مینویسد : " هم اکنون حدود یک و نیم میلیارد نفر از زحمتکشان جهان توانسته اند " نظام سوسیالیستی " را در کشور خود برپا دارند و حکومت زحمتکشان را برقرار سازند " ( ۶ ) . طبق این سند حتماً شوروی و اروپای شرقی نیز در خیل عظیم یک و نیم میلیارد نفری که " توانسته اند " نظام سوسیالیستی را در کشور خود برپا دارند و حکومت زحمتکشان را برقرار سازند " جای خواهند داشت . در کتابی دیگر در آن واحد ، دو نوع موضع متناقض اختیار می کند . در کتاب ظهور امپریالیسم ایران در منطقه در صفحه ۱۰۶ از سیاست سوسیال امپریالیستی شوروی سخن میگوید و باز در همان کتاب در صفحه ۴۶ از " مواضع مبارزه جوانان شوروی علیه آمریکا و نتیجتاً علیه کشورهای دست نشانده او در منطقه ، ایران عربستان و . . . . " صحبت می نماید . اینهمه نوسان و التقاط مواضع معلول چیست ؟

چرا سازمان مجاهدین خلق از بیان مواضع صریح و روشن ابا دارد ؟ آیا برای شیوه نام دیگری بجز فرصت طلبی میتوان اطلاق کرد ؟

۵- سازمان مجاهدین خلق از مشخص کردن سرکردگی اردوگاه امپریالیسم جهانی پرهیز مینماید . در جایی مینویسد : " خلقهای تحت ستم در مقابل یک دشمن مشترك ، یعنی امپریالیسم جهانی و در رأس آن آمریکا " قرار دارند . ( ۷ ) -

(تکیه از ماست) . در نوشته دیگر خود از "بویزه امپریالیسم امریکا" سخن میگوید . درک مجاهدین از واژه های "رژاس" و "بویزه" چیست؟ اگر منظور نظر مجاهدین خلق از بکار بردن این واژه ها ، بیان همان "سرکردگی" است ، پس چرا عین واژه "سرکردگی" را اختیار نمیکنند ، تا امکان هرگونه تفسیر فرصت طلبانه از آن گرفته شود؟ و اما اگر معتقد به تز "دوا بر قدرت" هستند و بر حسب "شرایط" روز آنها بکار نمیگیرند (۸) ، بنابراین چرا بطور صریح تحلیل خویش را پیرامون این تز و نتیجه نهی آن ، یعنی تزارنجایی سه دنیا ، ارائه نمیکنند؟ بالاخره این مواضع گذار و قابل هرگونه تفسیر چه زمانی در پرتو "تحلیل تنقیدی" مجاهدین خلق روشن خواهد شد؟!

۶- سازمان مجاهدین خلق در بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک مینویسد: "ما در جریان ۱۵ خرداد ، تقریباً به هیچ عنصر سوسیالیستی ای برخورد نمیکنیم. نه سازمان مارکسیست - لنینیستی موجود است و نه حتی يك شعار ماهیتاً - سوسیالیستی بچشم میخورد . در واقع این شعار های ضد امپریالیستی - ضد سلطنتی خرده بورژوازی است که میتواند بسیاری از قشرهای مختلف اجتماعی را بدنبال خود بکشاند" (۹) - (تکیه از ماست) .

اگر این شعار با اعتقاد سازمان مجاهدین خلق يك شعار خرده بورژوازی است ، بنابراین مجاهدین خلق که خود را مارکسیست - لنینیست میدانند ، امروزه با چه درکی این شعار را بعنوان اصلی ترین شعار سازمان خویش مطرح میسازند؟ چطور میشود شعاری که بزعم سازمان شعار خرده بورژوازی است و در آن هیچ عنصر سوسیالیستی بچشم نمیخورد ، بمجرد طرح آن از طرف سازمان مجاهدین خلق ماهیتی سوسیالیستی می یابد؟! ممکن است گفته شود: درک و برداشت نیروهای مختلف از این شعار متفاوت است و سازمان مجاهدین خلق با معیارها

سیاسی - ایدئولوژیک مشخص به تبلیغ این شعار مبارت می‌ورزد . میگوئیم بسیار خوب . اما بمانشان بدهید تحلیلی که طی آن مجاهدین خلق ، برداشت مشخص خویش را از این شعار روشن کرده باشند ؟

۶- سازمان مجاهدین خلق در مجاهد ۶ ، پس از ذکر وظایف جنبش دانشجویی توصیه میکند که جنبش دانشجویی باید " . . . تضاد های فرعی و غیر اصولی را کنار گذاشته و بیش از پیش عناصر وحدت حول محور مبارزه مسلحانه و حول ناپودی دیکتاتوری حاکم بر ایران و در نهایت نابودی امپریالیسم جهانی را در جنبش دانشجویی تقویت نموده و با استحکام رشته های پیوند خویش با یکدیگر زمینه هر چه بیشتر سراسری شدن جنبش دانشجویی را امکان پذیر ساخته و توطئه های تفرقه افکنانه رژیم شاه خائن را خنثی نمایند . " ( ۱۰ ) - ( تکیه از ماست ) . در مورد کنار گذاشتن تضاد های فرعی و غیر اصولی و تقویت عناصر وحدت که مجاهدین خلق به جنبش دانشجویی ایران توصیه میکنند و وظیفه خود میدانند بعنوان کسانی که خویشتن را در مقام رهبر گل جنبش تصور میکنند و نسبت به سرنوشت بخش های مختلف جنبش دلسوزی مینمایند ، پرسیده شود ؛ مجاهدین خود تاکنون چه گامهای عملی در جهت تقویت عناصر وحدت در جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق برداشته اند ؟ آیا پراتیک مجاهدین خلق در طی دو سال و نیم اخیر بهترین معیار برای غیر جدی گرفتن اینگونه توصیه ها و دلسوزی هان نیست ؟ عملکرد مجاهدین و طرفدارانش تاکنون چه نتایجی بیار آورده است ؟ چه کسانی با سبک کار غیر اصولی و خط و مشی انحرافی خویش به پراکندگی موجود رامن زده اند ؟ کدام سازمان در طی این دو سال و نیم با مواضع پی در پی متناقض اینهمه اغتشاش و سردرگمی ایجاد کرده است که مجاهدین خلق نموده اند ؟ آیا تلاشی یک سازمان را دیکال اسلامی در خدمت

تقویت عناصر وحدت در جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما بود ؟ آیا  
تهمت زنی، شایعه پراکنی و فحاشی در جهت تقویت مبانی وحدت جنبش کمونیستی  
است ؟ مجاهدین خلق تضاد بین قول و فعل خویش را چگونه توضیح میدهند ؟

۸- سازمان مجاهدین خلق در مجاهد شماره ۶ مینویسد : " . . . . . وحدت

حول محور مبارزه مسلحانه و حول نابودی دیکتاتوری حاکم بر ایران و در نهایت

نابودی امپریالیسم جهانی . . . " - ( تکیه از ماست ) - غرض از بنگار بودن

جمله " حول نابودی دیکتاتوری حاکم و در نهایت نابودی امپریالیسم جهانی"

چیست ؟ آیا این بدان معنا نیست که : الف - سازمان مجاهدین خلق نابوی

امپریالیسم را جدا از نابودی دیکتاتوری حاکم بر ایران مطرح میکند ؟ ب - اگر

نابودی دیکتاتوری حاکم بر ایران در عین حال نابودی امپریالیسم نیز محسوب

شده و دست غارتگر امپریالیسم تنها با سرنگونی و نابودی دیکتاتوری حاکم بر

ایران است که قطع میگردد ، بنابراین چرا مجاهدین خلق ؛ این دو عنصر

را که اجزاء يك گل اند ، از هم جدا نم نمایند ؟ و چرا با آوردن جمله

" در نهایت نابودی امپریالیسم جهانی " ، دو مرحله و دو وظیفه جدا از هم را

پیش روی جنبش دانشجویی قرار میدهند ؟

ج - آیا این جدا نگری برخورد متافیزیکی و غیر علمی به عناصر اجزاء يك گل

نیست ؟ این دیالکتیک سازمان مجاهدین خلق بر کدام جهان بینی تکیه میزند

که عملکرد امپریالیسم را عنصری جدا از دیکتاتوری حاکم بر ایران می بیند ؟ لابد

این دیالکتیک، دیالکتیک خاص سازمان مجاهدین خلق است که تاکنون " پیشرفت

های چشم گیری " در برنامه آموزشی درون سازمان به بار آورده است !!

۹- سازمان مجاهدین خلق در مجاهد ۶ مینویسد که جنبش دانشجویی يك

جنبش صنفی - سیاسی با محدودیت های طبقاتی است . بنابراین " تلاش کسانیکه

میخواهند از سازمانهای دانشجویی، سازمان های انقلابی بسازند سرانجامی  
جز بن بست و انحراف جنبش دانشجویی و سرگرمی دانشجویان به اسامی  
انقلابی نخواهد داشت. این تلاش انعکاس این گرایش نادرست است که بجای  
کوشش برای تشکیل سازمان انقلابی در پراتیک مبارزاتی خلق و بویژه کارگران،  
بدنیال ایجاد یک سازمان انقلابی در بین دانشجویان و پراتیک محدود مبارزاتی  
صنفی - سیاسی دانشجویی است. چنین سازمانی نه یک سازمان انقلابی  
خواهد بود. و نه خواهد توانست یک سازمان دانشجویی سالم و رشد یابنده  
باشد، چراکه دیگر نه بوظایف اصلی خود در چارچوب یک سازمان صنفی - سیاسی  
مترقی میتواند، عمل کند و نه اساسا و عملا توان انجام وظایف سازمان انقلابی و  
ورود به پهنه عمل انقلابی را دارد. (۱۱). در کتاب "مسائل حاد جنبش" در  
بحثی مشخص پیرامون سازمانهای صنفی - سیاسی مینویسد " . . . یک سازمان  
صنفی - سیاسی دانشجویی اساسا نمیتواند دارای هویت خاص ایدئولوژیک باشد. "  
(۱۲). حال با گذشت یکسال از آخرین نکته نظریات سازمان در باره سازمان  
های "صنفی - سیاسی" خارج از کشور، یکباره همین سازمانهای "صنفی  
- سیاسی" نه تنها میتوانند دارای هویت خاص ایدئولوژیک گردند، بلکه بسا  
فتوحی مجاهدین خلق، همه محدودیت های "صنفی - طبقاتی" خود را از دست  
داده و به سطح سازمان دانشجویی کمونیستی ارتقا می یابند!! (۱۳). این  
سازمان های صنفی - سیاسی "مورد نظر مجاهدین"، که تاکنون طبق رهنمود  
های سازمان، تکالیف صنفی خود را مقدم بر وظایف سیاسی تلقی کرده و بسا  
تعطیل مبارزه سیاسی مجدانه بفعالیت های صنفی و اخذ مدارک عالی -  
دانشگاهی مشغول بودند، ناگهان بنا بحکم "اضطرار" با یک چرخش قلم -  
مجاهدین خلق، از پشت جبهه صنفی - سیاسی به جبهه مقدم مبارزه سیاسی -

ایدئولوژیک پیوسته و باتصریح مرزهای "سیاسی-ایدئولوژیک" خویش با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بعنوان زبان "گویای" ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق سخن میگویند!!

این تناقض گوئی و التقاط مواضع در تئوری و عمل را مجاهدین خلق چگونه پاسخ میدهند؟

۱- سازمان مجاهدین خلق در نوشته های اخیرش بکرات اصطلاح "ارتجاع مذهبی" را بکار میگیرد، بدون آنکه محدود و مفهوم این اصطلاح را روشن نماید. از دیدگاه مفسرین و ناشرین افکار مجاهدین خلق، "ارتجاع مذهبی" طیف وسیعی را در برمیگیرد که مرزهای بی حد و حصر آن از جابلقا تا جابلسامیل میگذرد. طبق تفسیر ناشرین افکار مجاهدین هر ایده آلیستی صرف نظر از مواضع و پایگاه سیاسی، در جرگه "ارتجاع مذهبی" جای خواهد گرفت. با همین معیار مجاهدین، طرفدارانش کم کم دارند چهره مبارز دکتر شریعتی را لگدمال میکنند و فردا در ادامه این روند لابد نوبت انسانهای مبارز سیاسی دیگر فرا خواهد رسید. اینها همه نتیجه منطقی عدم احساس مسئولیت مجاهدین خلق در صراحت بیان و اختیار اصطلاحاتی است که با مرزهای بی حد و حصرش، جای هرگونه برداشت و تفسیری را باز میگذارد. تا سازمان و هوادارانش طبعاً "شرایط" و "بحکم" "اضطرار" از آن استفاده کنند. مجاهدین خلق خود به این عدم احساس مسئولیت در قبال خلق چگونه پاسخ میدهند؟

۱- سازمان مجاهدین خلق در مجاهد شماره ۶ در رابطه با علل ضربات اردیبهشت و تیرماه سال ۵۵ مینویسد: "... بنظر ما بسیاری از ضربات و طرح ها و نقشه ها ناموفق و غالب بن بست هائی که این یا آن گروه با آن مواجه میشود ناشی از چنین پراکندگی، ناشی از فقدان سازمان واحد و متمرکز جنبش



بمثابة آنتی تز تمرکز و پیچیدگی ضد جنبش من باشد. (۱۴) - در این نوشته  
 مجاهدین خلق میخواهند بگویند که علت اساسی ضربه سال ۵۵ به پیکره سازگان  
 چریکهای فدائی خلق ایران، تن ندادن این سازمان به تشکیل جبهه واحد  
 توده ای مطروحه از جانب سازمان مجاهدین خلق بوده است. و باز اینکه،  
 چریکهای فدائی خلق با انجام وظایفی پرداخته اند که: "در عهده و توان یک  
 سازمان و یا حزب سراسری است." (۱۵) - بسیار خوب، این میتواند نظر  
 مجاهدین خلق و علت تراشی آنها از عوامل ضربات سال ۵۵ باشد. نظری  
 که میتوان بطور مستدل آنرا رد کرد. اما بهر حال خود نظریست و زمینه  
 بحثی که باز شدن این بحث بی شک کمکی است به درک عمیق تر نیروهای مبارز  
 خارج از کشور در شناخت صحیح از قوانین مشخص رشد جنبش مسلحانه ایران.  
 اما هنوز مطلع این بحث آغاز نشده که ما با تحلیل دیگری از مجاهدین خلق  
 در همین رابطه رویرو میشویم: "... توطئه دشمن در رخنه به درون گروهها و  
 سازمانهای دیگر در بدست آوردن سرخ های ثابت و سپس در سکوت و آرامش،  
 گروهها و هسته های متعدد هر سازمان را آرام آرام بگام بندهای خود گرفتار  
 کردن تا اینکه به عالیترین سطح مسئولین و رهبری آن سازمان دست یافته و -  
 یکباره با یک سلسله ضربات کاری مفز و ستون فقرات آن سازمان را متلاشی کند،  
 ... (۱۶) - می گوئیم: رخنه پلیس در درون سازمانها و گروهها که نمیتواند  
 علت ضربات تلقی گردد، شما معلول را بجای علت نشانده اید، علت ضربات  
 چه بوده است؟ مجاهدین خلق جواب میدهند، این علت "... بنظر ما  
 اساساً به کم بها دادن بقدرت تاکتیکی دشمن، نادیده گرفتن تجربیات گذشته  
 و جاری جنبش و به حاکمیت روحیه تک روی و غرور در مقابله با تاکتیک های دشمن  
 و مسائل مهم جنبش بر میگردد. ... اگر این علت باقی مجاهدین را بزبان صریح

سیاسی برگردانیم ، میشود ؛ حاکمیت روحیه و لتاریستی در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران . ماجراجویی و قهرمان بازی . این علت باقی که از اساسها علت تراشی قبلی فرق دارد ، تنها بیانگر اظهارات غیر جدی و تناقض گوئی های سازمان مجاهدین خلق در عدم کوشش جدی و احساس مسئولیت انقلابی در یافتن ریشه های اساسی ضربات سال ۵۵ میباشد .

مجاهدین خلق خود به این تناقض گوئی چگونه پاسخ میدهند ؟  
نکته مهم دیگری که علی رغم اهمیت آن مجاهدین خلق آگاهانه و شتابزده از آن گذشته و روشن نمیکنند ، اینستکه ؛ ما فرض را بر آن میگذاریم علت باقی اخیر مجاهدین درست باشد و " حاکمیت روحیه تک روی و غرور در مقابله بسا تاکتیکهای دشمن و مسائل مبهم " ( که روشن نیست این مسائل مبهم چیست ؟ ) ، باعث ضربات سنگین سال ۵۵ به سازمان چریکهای فدائی خلق شده است .  
باعث شده که دشمن با رخنه به درون سازمان چریکهای فدائی خلق به عالی ترین سطح مسئولین و رهبری آن سازمان دست یافته و یکباره بایک سلسله ضربات گاری مغزو ستون فقرات آن سازمان را متلاشی کند . . . ( !! ) . سؤال مشخص ما از سازمان مجاهدین خلق اینستکه ؛ شما که به قدرت تاکتیکی دشمن بهاء لازم میدادید ، روحیه تک روی نیز بر شما حاکم نبوده ، تجربیات گذشته و جاری جنبش را بنا به ادعای خودتان عمیقاً مورد توجه قرار داده و حملات دشمن با " سد آهنین از مقاومت و هشیاری و ابتکار توده ها و رهبری سازمان درهم شکست " ، پس چرا مجبور شدید تمام خانه های پایگاهی را تخلیه کنید ؟  
انبار ها را تغییر داده و تمام ردهای ثابت را پاک نمائید ؟ و در شرایطی بسر ببرید که بنا به اظهار خودتان " لحظاتی در سازمان ، رسیده بود که حتی یک نفر از رفقای ما دارای یک اطاق کوچک پایگاهی نبود و در تمام سازمان و برای

همه افراد حتی يك رد ثابت وجود نداشت ، در چنین وضعیتي رفقای ما بیست  
 برای هر شبی که میخواستند صبح برسانند ، چاره ای بیندیشند و راه ویژه ای  
 انتخاب کنند . بسیاری از رفقا برای تمام کردن شب بشهرهای نزدیک و مسافت  
 های نیمه راهی می رفتند . در حین سفر می خوابیدند و نیمه شب مجدداً راه  
 بازگشت را در پیش می گرفتند . در این میان صدها هزار تومان و سائل خانه ،  
 ابزار و سائل تکنیکی و چاپ و سرمایه غیر قابل انتقال سازمان اجباراً ازین رفت  
 و تمام برنامه ها و اقدامات در دستور سازمان تا فراهم آمدن پایگاههای جدید ،  
و حل مسئله امنیت کادرها و سازماندهی متناسب متوقف شد . (تکیه ازماست) .  
 اگر پلیس بنا به ادعای خودتان کمترین رد ثابتی از شما نداشت و نتوانسته بود  
 با رخنه در سازمان شما "بایدست آوردن سرخ های ثابت و سپس در سکوت و  
 آرامش" شما را "آرام آرام بگام بندهای خود گرفتار" نماید ، پس چه لزومی  
 داشت که شما کل ضوابط سازمانی را بهم ریخته و سازماندهی را بهم بزنید ؟  
 چرا "تمام برنامه ها و اقدامات در دستور سازمان تا فراهم آمدن پایگاههای  
 جدید ، و حل مسئله امنیت کادرها و سازماندهی متناسب متوقف شد" ؟  
 مگر با سازمانها و گروهائی که در معرض یورش پلیس قرار گرفته بودند ، پایگاه  
 های مشترک داشتید که مجبور شدید پایگاههای خود را تخلیه نمائید ؟ آنها  
 نه يك و یا دو پایگاه ، بلکه بنا به اظهار خودتان "لحظاتی رسیده بود که  
 حتی يك نفر از رفقای ما دارای يك اطاق کوچک پایگاهی نبود" مگر سازماندهی  
 تشکیلات مخفی و آنها تحت شرایط ویژه ایران ، امر ساده ایست که سازمان  
 بدون اینکه خطری جدی آنها تهدید کند ، پایگاههای امن را ترك کرده و کل  
 سازماندهی را بهم بزند ؟ می بینید که واقعیت علل بهم زدن سازماندهی را  
 بیان نمیکنید . پس بگردید حداقل ما برداشت خود را با شما در میان بگذاریم .

آیا واقعیت علل بهم زدن سازماندهی ناشی از تضاد بین شکل سازمانی گذشته و محتوای کار جدیدتان نبود؟ آیا خط و مشی جدیدتان لزوماً نمی بایست - اشکال ارتدکسی سازماندهی را به همراه داشته باشد؟

آیا خصوصیت نظامی سازمان چریکی با خط و مشی جدید شما در تضاد قرار نگرفته بود؟ آیا نمی بایستی تضاد بین شکل و محتوی بنفع محتوی جدید بطریقی حل میشد؟ و یا اینکه مجاهدین خلق منکر رابطه دیالکتیکی شکل و مضمون هستند؟

باری سازمان مجاهدین خلق با سازماندهی متناسب "اینک این دوره طوفانی و پرتلاطم را پشت سر گذاشته است . . ."

۱۲- سازمان مجاهدین خلق ایران در نوشته اخیرش به آمادگی جدید سازمان اشاره کرده و می نویسد: "این آمادگی در دوزمین، زمینة تئوریک، یعنی حل و فصل مسائل سیاسی مرحله کنونی انقلاب دموکراتیک ایران، جمع بندی تجارز و نتایج دوره گذشته، بررسی انتقاداتی که به برخی نقطه نظرات و روش های کار گذشته وارد هستند و در زمینه عملی، اختصاص کلبه نیروها و امکانات - سازمانی به کار آگاه کرانه سیاسی در میان طبقه کارگر، بکار در میان طبقات زحمتکش "شرکت در پراتیک روزمره آنها می باشد" (۱۷). (تکیه از ماست) در پیرامون نقطه نظریات اخیر مجاهدین سئوالاتی که برای ما مطرح میگردد - عبارتند از:

الف - مگر سازمان مجاهدین خلق تاکنون آمادگی تئوریک نداشته و درجهت - "حل و فصل مسائل انقلاب دموکراتیک ایران" حرکت نمیکرده که از این پس این مهم را در دستور کار سازمانی اش قرار داده است؟ مگر مجاهدین خلق در این مدت بدون تئوری مبارزه کرده اند که اکنون میخواهند یک دوره تئوریک را از سر

بگذرانند؟ مگر تئوری و عمل انقلابی بعنوان دو پروسه جدا و منفک از هم میتواند وجود داشته باشد، که مجاهدین با طی يك دوره عملی حال دوره تئوریک را پیش روی خود قرار داده اند؟ آیا این برخورد متافیزیکی به رابطه تئوری و عمل نیست؟ استالین چه بجا میگوید: "تئوری هرگاه با پراتیک انقلابی توأم نگردد، چیزی بی موضوعی خواهد شد، همانطور که پراتیک نیز اگر راه خویش را با پرتو تئوری انقلاب روشن نسازد، کور و نابینا میگردد" (۱۸) این درک مجاهدین از رابطه تئوری و عمل بر کدام مبانی علمی استوار است؟ آیا این درک، آشکارا درکسی مکانیکی از مفهوم تئوری و پراتیک نیست؟

ب - مگر سازمان مجاهدین خلق تاکنون بدون جمع بندی از تجارب گذشته بفعالیت مشغول بوده که از این پس در صد جمع بندی از تجارب گذشته برآمده است؟ اگر به اسناد دو ساله و نیم اخیر مجاهدین خلق رجوع کنیم، خواهیم دید که این سازمان از پایان مرحله اول استراتژیک جنبش و ورود آن به دومین مرحله استراتژیک صحبت کرده است. چگونه سازمان مجاهدین به دومین - مرحله گام نهاده، در حالیکه از مرحله اول جمع بندی نکرده است؟

ج - مراد مجاهدین خلق از "بررسی انتقاداتی که به برخی نظرات و روشها کارگرفته سازمان وارد هستند" چیست؟ آیا منظور سازمان از انتقاد به "برخی نقطه نظرات"، انتقاد به طرح جبهه توده ای است؟ یا به تئوری تبلیغ مسلحانه؟ آیا در رابطه با چگونگی تشکیل حزب است؟ یا به استنباط و گرایش عاطفی سازمان نسبت به مارکسیست؟ بالاخره این نقطه نظرات انتقادی، سیاسی اند یا ایدئولوژیکی؟ استراتژیکی اند یا تاکتیکی؟ و باز، مراد سازمان از انتقاد به روشهای کارگرفته شده چه مفهومی دارد؟ آیا انتقاد به شیوه و اشکال سازمانی است؟ یا به شیوه مبارزه؟ آیا انتقاد به روش تصفیه

درون سازمانی است؟ یا به روش نادرست برخوردار مجاهدین به سازمان چریکها ی  
 فدائی خلق؟ تا زمانیکه سازمان مجاهدین خلق، بطور صریح و خالی از هر  
 گونه ابهامی در مورد آن "نقطه نظرات و روشهای کار گذشته" نظر ندهد،  
 همه این سئوالات در ذهن ما و همه کسانیکه نوشته های سازمان را بدقت مطالعه  
 میکنند، باقی مانده و بطور خودکار شیوه طرح انتقاد آقایان رهبران حزب توده  
 را در پلنوم چهارم حزب، در ذهن ما تداعی خواهد کرد.

د - سازمان مجاهدین خلق در نوشته اخیرش از "کار آگاه گرانه سیاسی" صحبت  
 میکند و مینویسد: "اختصاص کلیه نیروها و امکانات به کار آگاه گرانه سیاسی در  
 میان طبقه کارگر، بکار در میان طبقات زحمتکش و شرکت در پراتیک مبارزاتی  
 روزمره آنها..." (تکیه از ماست) - سؤال مشخص ما از مجاهدین خلق  
 اینستکه: مگر تاکنون شما دست بفعالیت آگاه گرانه در میان طبقه کارگر نزده اید؟  
 مگر در پراتیک مبارزاتی روزمره مردم شرکت نداشته اید که از این پس این وظایف  
 را در دستور کار قرار داده و امکانات خویش را در این راه بسیج کرده اید؟ مقصود  
 تان از کار آگاه گرانه سیاسی چیست؟ اگر منظور از کار آگاه گرانه سیاسی، -  
 ادامه کار گذشته است، بنابراین طرح آن به عنوان مرحله ای جدید در کار  
 سازمان بی معنی است. و اما اگر مراد از کار آگاه گرانه سیاسی، همان کار  
 آرام سیاسی است (که بی شک مقصود مجاهدین همین است)، بنابراین  
 چرا با الفاظ بازی میکنید و صراحتاً منظور اصلی خود را بیان نمی نمائید؟  
 مجاهدین خوب میدانند که خط و مشی ظفر نون جنبش نوین انقلابی پروروانه  
 های خط و مشی اپورتونیستی کار آرام سیاسی بود که پاکرفت و در سطح نیروهای  
 آگاه و مبارز خلق تثبیت شده از این رو این خط و مشی آنقدر بی اعتبار و رسوا  
 شده که طرح مجدد آن در بیان کلاسیکس بجز رسوائی مفاعف شره دیگری ببار

نخواهد آورد . بنابراین اصطلاح "کارآگاه گرانه سیاسی" پوششی است جهت توجیه اصطلاح رسواشده "کارآرام سیاسی" . مگر نه اینکه خود مجاهدین در بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک نوشته اند : "تردیدها و تجدید نظر طلبی های جدیدی که امروزه در سطح جنبش نسبت به استراتژی مبارزه مسلحانه بین دو - خط و منحنی مختلف و کاملاً متضاد - یعنی مبارزه بین خط و منحنی مبارزه مسلحانه؛ پذیرش نقش سازمانهای پیشتاز در تسریع و تشدید مبارزات خود بخودی اقتضای خلاق و هدایت و سازماندهی این مبارزات حول محور مسلحانه از یکطرف و طرف دیگر خط منحنی تسلیم طلبانه ، رویزونیستی و فرصت طلبانه ای که به بهانه "کار سیاسی و تبلیغی" و استراتژی "تشکیل حزب از طریق کارآرام در میان توده ها" و یا استفاده از فرصت های دموکراسی بورژوازی برای تشکیل پرولتاریا آنگاه قدرت سرنگون ساختن حاکمیت بورژوازی را بدست آوردن " و . . . بی علمی خود را توجیه کرده و از برخورد با واقعیت های خشن موجود و پذیرش مشقات راه کسب یک معرفت واقعاً علمی و آگاهی انقلابی طفره میبرد - . . ." ( ۱۹ )

( تکیه از ماست ) . حال مجاهدین خلق باید پاسخ بدهند ، تضاد بین "دوخط منحنی مختلف و متضاد" را چگونه حل کرده اند ؟ آیا "واقعیت های خشن موجود" از جامعه رخت برسته است ؟

آیا بخاطر درک عاطفی از مبارزه مسلحانه نبود که در نیمه راه بخاطر مشقات راه کسب یک معرفت واقعاً علمی و آگاهی انقلابی ، از ادامه راه طفره رفته اند ؟ آیا آن تفکر "رویزونیستی و فرصت طلبانه ای که به بهانه "کار سیاسی و تبلیغی" و استراتژی "تشکیل حزب از طریق کارآرام در میان توده ها" و یا "استفاده از فرصت های دموکراسی بورژوازی برای تشکیل پرولتاریا . . ." سبب عقب گرد مجاهدین خلق از خط و منحنی مبارزه مسلحانه نشده است ؟ اینها مسائلی است که خود

مجاهدین باید به آنها پاسخ گویند . فقط بعنوان موخره این مبحث اضافه میکنیم ، ما هم معتقدیم : " همانطور که ماتریالیسم در مبارزه علیه ایدآلیسم پیچیده و پخته میگردد و همانطور که مارکسیسم اصیل و انقلابی در مبارزه علیه رویزیونیسم تکامل داده میشود ، بهمان دلیل نیز تئوری و تاکتیک مبارزه مسلحاً در میهن ما نیز باید یکدوره عبور از دوره آتشین مبارزه ایدئولوژیک علیه خط و مشی های انحرافی را ، که امروزه عمدتاً از تفکر رویزیونیستی جهانی مایه میگیرند ، بگردانند " ( ۲۰ ) - ( تکیه از ماست )

۳- سازمان مجاهدین خلق بخوبی میداند که ضد انقلاب برای سرکوب انقلاب ابزارهای بیشماری بکار میگیرد و این ابزارها تنها به ارتش، پلیس و شبکه های جاسوسی محدود نمیشود . دشمن زمانیکه از سرکوب و تلاش صفوف انقلاب مایوس شد ، در کنار همه ابزارهای سرکوب از وسایل دیگری نیز بهره میجوید . دشمن تلاش میکند با استفاده از اختلافات نظری و مسلکی موجود در جنبش ها که امری طبیعی است و به ترکیب نیروهای شرکت کننده در انقلاب برمیگردد ، جنبش را از درون متلاشی سازد . دشمن برای بهره برداری از این اختلافات ، کادرهای ورزیده و دستگاه های لازمی را بسیج میکند . او از کلیه تجربیات ضد انقلاب در سطح جهان ، جهت تلاشی جنبش از درون استفاده کرده و به اختلافات مسلکی و ایدئولوژیکی نیروهای شرکت کننده در انقلاب دامن میزند . نیروهای سیاسی را نسبت بهم بدبین میکند . بانفوذ در جریانات انقلابی و گرفتن پایگاه های تعیین کننده ، سمت این جریانات را تخریب داده و با اشاعه خط و مشی های گمراه کننده ، نیروهای انقلابی را به سردرگمی و تقابل های نیروها درده کشانده و این جنبش را در درون محصور کرده و می پوساند . اینها همه در جرگه آن سلسله مسائل بدیهی است که سازمان مجاهدین خلق لابد باید از آن مطلع



باشد و نیازی به تکرار از جانب ما نیست . سازمان مجاهدین خلق لابد باز  
 باید بداند که دشمن علاوه بر فتنه گری فوق ، بريك نكته ديگر نیز انگشت گذاشته  
 و شدیداً در مورد آن حساسیت نشان میدهد . این نكته حساس ، زدودن و  
 یا مخدوش کردن حماسه های خلقی و نقاط عطفی است که تکیه گاه تاریخی خیزش  
 جنبش و برانگیزاننده روحیه شور و شوق انقلابی توده هاست . دشمن برای محو  
 خاطره چهره های محبوب خلقی ، زدودن و مخدوش کردن حماسه ها و نقاط  
 عطف تاریخی جنبش های مردمی از اذهان توده ها اهمیت خاصی قائل است .  
 چه اینکه بخواهی میداند ، شاید در شرایطی موفق به غلبه مکانیکی بر نهضت  
 توده ها گردد ، اما مشگل میتوان برخاطره جاننازی های پیشاهنگ ، حماسه  
 های تاریخی خلقی و چهره های پرفروغ مبارزان مردمی در اذهان توده ها  
 غلبه کرد . اینها آن حلقه های قابل دوام و نکات قابل اتکائیست که میتوانند  
 قرن های بشماره ، سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شود .  
 خاطره جنبش مزدکیان که قدیمی ترین حماسه ستیز مردمی است ، تاکنون دوام  
 آورده است . قیام ضد استبدادی ابو مسلم خراسانی ، نهضت ضد ایلخانی  
 سرداران ، حماسه شورانگیز کوراوغلی ، چهره پرفروغ و مردمی ستارخان امیر  
 خیزی و حیدرخان بمبی ، سیمای مبارزه جوی ارانی ، خاطره پایداری روزبه  
 کمانگیر و حماسه شکوهمند رستاخیز سیاهگل ، اینها همه عناصر زنده و سازنده روان  
 شورانگیز توده هاست . دشمن تاکنون برای امحا این حماسه ها و مخدوش کردن  
 چهره های تابناک مبارزان خلق ، فتنه گریهای بسیار کرده است . از قلب  
 تاریخ گرفته تا جعل هویت پیشاهنگان ادوار تاریخی مبارزات خلق . اما تا  
 کنون با همه فتنه گریهایش موفق به امحا عناصر سازنده و زنده روحیه توده ها  
 نگشته است . این مسئله بدیهی را نیز لابد مجاهدین خلق باید بدانند .

و باز باید بدانند و علی رغم میل واراده شان باید بپذیرند که رستاخیز سیاهگل  
 به عنوان نقطه عطفی تاریخی ، سرآغاز مرحله جدیدی در جنبش کومنیستی و رهائی  
 بخش خلق ما محسوب میگردد . سیاهگل آن نقطه عطفی بود که پایان مرحله  
 تدارك و آغاز خیزش و خروج جنبش را بشارت داد . سرفصل نوینی بود که به  
 کار محفلی ، تردد ها و سردرگمی نیروهای مبارز از جمله مجاهدین خلق ، پای  
 بخشید . سیاهگل از این رو نقطه آغاز جنبش نوین انقلابی است که زیربنائی  
 تئوری و تاکتیک آن بر تحلیل مشخص علمی از شرایط مشخص میهن ما استوار بود .  
 این حماسه ، نه حماسه ای کور ، نه جانبازی تک تیراندازها و باعتماد مجاهدین  
 " شلیک اولین تیر . . . ( ۲۱ ) ، بلکه حماسه ای همراه با تئوری انقلابی و مبتنی  
 بر ضرورت های تاریخی مشخص زمان بود . سیاهگل آن طلیمه نوینی بود که  
 در پرتو تئوری پیشرو بنیاننگاران و ادامه دهندگان آن ، گروه های مبارزو  
 انقلابی از چشمه های خروشان تجارب سیاسی - سازمانی و تئوریک آن سیراب  
 شده و میشوند . چشمه جوشانی که سازمان مجاهدین خلق نیز تا قبل از تجدید  
 نظر طلبی اخیرش سراسر از آن تغذیه کرده است . حال مجاهدین خلق از  
 کدام پایگاه اینگونه به رستاخیز سیاهگل برخوردار میکنند ، جای تامل بسیار است .  
 مجاهدین خلق لابد باید بدانند که در طول تاریخ نهضت دموکراتیک و ضد  
 امپریالیستی خلق ما ، این جریانات مبارزه جوی خرد بزرگ بوده که نقش  
 پیشگامی جنبش را بعهده داشته و جریانات مبارزه جوی جنبش کارگری همواره از  
 این حیث عقب بوده اند . برای اولین بار در طول تاریخ جنبش رهائی بخش ،  
 جنبش کومنیستی ایران توانست در زیر سلطه سیاه ترین خفقانهای دیکتاتوری  
 قرن و تحت شدیدترین پیگرد های پلیسی - نظامی سر بلند کرده و نقش پیشاهنگی  
 خود را در اعلام مرحله جدید و مبارزه در صف مقدم نهضت رهائی بخش ایفا .

کرده و بعنوان آغازگر مبارزاتی نوین ، نقش پیشقراولی ذهنی و عملی جنبش را  
بمعهده بگیرد . حال پرسیدنی است ، مجاهدین خلق که اینگونه دستاورد پر  
ارزش جنبش نوین کمونیستی ایران را ببازی گرفته و آنرا حقیر و کوچک می‌شمارند ،  
جز تنگ نظری قشری چه خصوصیتی دیگر برآن میتوان اطلاق کرد ؟ حمله به  
رستاخیز سیاهلک در مسائل حاد جنبش " و عدم اشاره حتی گذرا به این رخداد  
تاریخی در بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک به چه معناست ؟

چرا مجاهدین خلق ، بحث بیانیه را عاوداً تا سال ۴۸ بستمند ؟ چرا در -  
بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک حتی کلمه ای راجع به تکوین و تکامل یک پروسه  
پیشاهنگ مارکسیستی - لنینیستی ( سازمان چریکهای فدائی خلق ) صحبت  
نکردند ؟ آیا سازمان چریکهای فدائی خلق هیچگونه اثری اجتماعی در جامعه  
و از جمله بر سازمان مجاهدین خلق نداشته است ؟ این تنگ نظری را مجاهدین  
چگونه توجیه میکنند ؟

مگر این سازمان مجاهدین خلق نبود که در مجاهد شماره ۴ نوشت : " . . .  
سرانجام صغیر گلوله های فرزند ان راستین خلق در جنگل های شمال در زمستان  
۴۹ ، سرآغاز مرحله جدیدی در مبارزه خلق را که نطفه هایش سالهاست که  
بسته شده و شکل می‌گرفتند نوید میدهد . درود بر آنها که رسالت تاریخی خود  
را درک کرده و در عمل خویش آنها پیاده کردند . " - ( ۲۲ ) .

بنابراین می بینیم که این تنگ نظری نه از آن خرده بورژوازی رادیکال ، بلکه  
ریشه های ایدئولوژیک تنگ نظری مجاهدین " مارکسیست " به اقتضای متوسطی بر  
میگردد که این بار در جامعه مارکسیست به جنبش نویسن کمونیستی ایران  
و دستاورد هایش یسورش می‌رسد .

۱- سازمان مجاهدین خلق در نوشته های اخیرش ، از واژه هائی چون :  
" قیام و مبارزه مسلحانه توده ها " استفاده میکند . برای ما روشن نیست مجاهدین  
خلق چه درکی از این مقولات در ذهن دارند ؟ چرا این واژه ها را بطور مترادف  
بکار میگیرند ؟ آیا درک روشنی از این مقولات ندارند ؟ و یا اگر نه ، نسبت به  
مفاهیم هر یک از این مقولات معرفت دارند ، پس چرا بدون هیچگونه توضیح و  
تحلیلی به طرح آن در سطح جنبش مبادرت می ورزند ؟ تا آنجا که در محدوده  
این بحث می گنجد و به روشن شدن سئوال مشخص ما کمک میکند ، به توضیح  
مختصر مقوله قیام و مبارزه مسلحانه توده ها اقدام میکنیم :

مبارزه مسلحانه ، عالیترین شیوه حل تضادهای نیروهای متخاصم طبقاتی است .  
بقول بزرگی : ادامه مبارزه سیاسی با وسایل دیگر و در عالیترین شکل آنست .  
اما قیام خود شکلی از مبارزه مسلحانه است . قیام دارای مشخصات ویژه ایست  
که تنها در پرتو این عوامل ، قیام امکان پذیر میگردد . این عوامل بطور کلی  
عبارتند از :

بحران شدید اقتصادی ، بیکاری دائم التزاید . بحران و هرج و مرج سیاسی  
در درون طبقه حاکمه که بر اثر آن قادر بحکومت کردن نباشند . محرومیت و نا-  
رضایتی شدید مردم . رشد تصاعدی جو انفجاری . درگیری دشمن در جنگ  
های خارجی . آمادگی ذهنی توده های میلیونی به جان فشانی و شیوع حس  
تحقیر نسبت به مرگ در بین توده ها . تزلزل و ناراضایتی ارتش و جد شدن -  
بخش پائین ارتش بسود انقلاب . علاوه بر عوامل اساسی فوق ، " قیام مسلحانه  
باید در هنگامی برپا شود که بتوان نه تنها بر روی تسخیر قدرت سیاسی ، بلکه  
هم چنین بر روی دفاع از آن و نگهداریش حساب کرد " ( ۲۳ )

چریکهای فدائی خلق ایران در تشریح اشکال مبارزه مسلحانه و از جمله قیام

مسلحانه مینویسند :

" شاید بتوان اشکال مبارزه مسلحانه توده‌ی را که تاکنون به وجود آمده‌اند به چهار دسته تقسیم کرد : لشکرکشی ( حمله منظم ) ، دفاع ، عملیات چریکی و قیام . شکی نیست که عالیترین شکل مبارزه مسلحانه توده‌ی قیام است . قیام نیز خود به دو دسته تقسیم میشود : قیام خودبخودی و قیام طرح ریزی شده . قیام طرح ریزی شده نشان دهنده نهایت رشد آگاهی انقلابی توده‌ها ، هشیاری و شناخت دقیق رهبری انقلاب از جامعه و نیز نشان دهنده پیوند عمیق توده‌ها و سازمان رهبری انقلاب است . طبعاً یک حزب مارکسیستی - لنینیستی قیام مسلحانه رهبری شده را عالیترین شکل مبارزه میدانند و تازمانی که امکان استفاده از آن وجود دارد ، آنرا بر سایر اشکال مبارزه مسلحانه ترجیح خواهد داد . اما شرایط اجتماعی ، سیاسی و نظامی همیشه اجازه استفاده از این شکل مبارزه را نمیدهد ، بنابراین حزب مارکسیستی - لنینیستی نباید از سایر اشکال مبارزه مسلحانه غافل بماند . خاصه اینکه ، گاهی فقط در سایه سایر اشکال مبارزه مسلحانه ، استفاده از قیام امکان پذیر است . هیچیک از انقلاب‌های تاریخ از قیام ( خودبخودی و طرح ریزی شده ) تهی نبوده‌اند . انقلاب‌های شوروی ، چین و ویتنام سرشار از قیام‌های وسیع توده‌ی بوده‌اند . انقلاب اکثر ، بعلاوه رشد زیاد آگاهی انقلابی توده‌ها ، نفوذ عمیق حزب در میان آنها ، ضعف شدید حکومت‌تزاری ، شرایط خاص جهانی و آگاهی و هشیاری سازمان رهبری انقلاب ، بایک قیام طرح ریزی شده وسیع توده‌ی آغاز شد و اولین موقعیت را با همین قیام به دست آورد ، ولی بعداً فقط در سایه سایر اشکال مبارزه مسلحانه توانست پیروزی قاطع را به دست آورد . انقلاب چین نیز با قیام‌های بزرگ طرح ریزی شده آغاز گردید ، ولی این قیام‌ها از

نظر نظامی شکست خوردند و حزب ستاد انقلاب را به روستا منتقل ساخت و در کنار قیام ها از سایر اشکال مبارزه مسلحانه کمک گرفت . انقلاب ویتنام نیز سرشار از تمام اشکال چهارگانه مبارزه مسلحانه و از جمله قیام های مسلحانه توده یی بوده است . البته در مرحله فعلی مبارزه مسلحانه جامعه ما ، امکان طرح - ریزی قیام ، حملات مسلحانه منظم و دفاع کامل وجود ندارد و فقط عملیات چریکی و دفاع محدود امکان پذیر است ولی بعداً در طی رشد انقلاب استفاده از اشکال یاد شده مبارزه مسلحانه حتمی است . اما درباره انقلاب مسلحانه طولانی . مسلماً نیروهای انقلابی خود مایل نیستند که انقلاب طولانی شود . نیروهای انقلابی میخواهند که انقلاب هر چه سریعتر و صلح آمیزتر باشد . ولی این نیروهای ارتجاع هستند که طولانی بودن و نیز خونریزی بیشتر را به انقلاب تحمیل میکنند . نیروهای انقلابی حکومت را میخواهند . نه جنگ را ، ولسی مقاومت ارتجاع به آنها می فهماند که حکومت را تنها با جنگ میتوان به دست آورد ، آنها هم به هیچوجه از مشکلات رو یگردان نیستند . طبعاً احزاب و - سازمانهای انقلابی در شرایطی که امکان کار تبلیغی و تهدیبی برای آماده کردن توده ها برای قیام ( مانند شوروی قبل از انقلاب اکبر و چین قبل از - شکست قیام های بزرگ کانتون ) وجود دارد به این کار خواهند پرداخت و توده ها را برای قیام آماده خواهند نمود و قیام آنها را طرح ریزی و رهبری خواهند کرد ، اما وقتی که چنین امکانی وجود ندارد ، احزاب و سازمانهای انقلابی نباید بگزارند که در زیر ضربات دشمن خرد و نابود شوند و با مشروط کردن کامل خود در شرایط خاصی که دشمن برای آنها ایجاد کرده ، مسخ شوند و به احزاب و سازمانهای رفرمیستی تبدیل گردند ، بلکه باید در مورد نخست با مبارزه مسلحانه چریکی بدشمن ضربه بزنند ، در پناه اسلحه رشد کنند

وامکان استفاده از سایر اشکال مبارزه را برای خود ایجاد نمایند و در مورد  
دوم نیز اگر خود را کاملاً مشروط به شرایطی که دشمن در اختیار آنها گذاشته  
 نمایند ، هدف اساسی مبارزه انقلابی را فراموش نکنند و قاطعانه در جهت  
 بدست آوردن حکومت مبارزه کنند ، دیر یا زود در مقابل ضربات مرکوب کننده  
 دشمن قرار خواهند گرفت و باز باید به مبارزه مسلحانه بپردازند . " ( ۲۴ ) .  
 ( تکیه از ماست ) . بنابراین دیدیم که تئوری لنینیستی قیام برپایه یسک  
 سلسله قوانین مشخص عینی و ذهنی استوار است ، که بدون فراهم بودن این  
 شرایط ویژه ، امکان پیروزی قیام مسلحانه توده ای غیر ممکن میگردد . رهبری  
 ایدئولوژیک قیام ، در پیروزی ، حفظ و ادامه آن شرط ضروری یک قیام طرح  
 ریزی شده است . این رهبری ایدئولوژیک تنها در گروه وجود حزب پیشاهنگ  
 مارکسیست - لنینیستی طبقه کارگر است . قیام مسلحانه مانند جنگ ، یک هنر  
 است . اصولی که بر جنگ حاکم هستند ، کم و بیش بر قیام مسلحانه نیز حکم  
 می رانند . " در جنگ ، جبهه ارتش ها همواره از نوعی آزادی در مانور بر  
 خوردار هستند . در قیام مسلحانه ، این آزادی با اولین ضربه ، محدود  
 میگردد . " ( ۲۵ ) . تفاوت مبارزه مسلحانه طولانی با قیام در اینستکه ، مبارزه  
 مسلحانه طولانی میتواند تنها با آماده بودن پاره ای از عوامل ضروری شروع  
 شود . با عملیات چریکی و ضربه زدن به دشمن در پناه آتش اسلحه رشد کند .  
 در جریان عملیات تبلیغی و حمایتی مسلحانه ، توسط شاخه های نفوذی -  
 کارگری در میان طبقه کارگر ریشه گرفته و پایه های مادی ایجاد حزب را فراهم  
 نماید . در پرتو تئوری و تاکتیک حزب سیاسی - نظامی طبقه کارگر ، دست  
 به تشکیل جبهه واحد توده ای و ارتش خلق زده و با گرفتن پایگاههای آزاد شده ،  
 ضربات انهدامی دامنه داری را بر قوای دشمن فرآورده و در جریان یک مبارزه

آزادی بخش طولانی ، سرانجام بایک ضربه قطعی قدرت سیاسی را بچنگ گیرد .  
حال با این توضیح مختصر ، سئوالات مشخص خود را در پیرامون اصطلاح -  
" قیام و مبارزه مسلحانه توده ها " که اخیراً از جانب سازمان مجاهدین خلق  
 مطرح شده است ، طرح می نمایم :

مجاهدین خلق ، برپایه کدام تحلیل مشخص از ویژه گی های جامعه ما تئوری  
قیام را عنوان میکنند ؟

از قوانین عام و قوانین خاص قیام چه درکی دارند ؟ در تئوری قیام مجاهدین ،  
روستا چه نقشی خواهد داشت ؟ پایگاه نظامی ارتش توده ای در کدام مناطق  
خواهد بود ؟ بنظر مجاهدین خلق ، مبارزه مسلحانه ابتدا در کجا تودگی  
خواهد شد ؟ شهر یا روستا ؟ بنظر مجاهدین تفاوت ها و تشابهات انقلاب  
ما با انقلاب اکبر و انقلاب چین در کجاست ؟ باز بنظر مجاهدین خلق ، سه  
کدامیک از انقلاب های پیروزمند نزدیکتر است ؟ آیا مجاهدین خلق ، تئوری  
قیام لنینیستی را بدرستی می شناسند و یا اینکه از قیام ، درکی توطئه آمیز و  
کودتاگرانه در ذهن دارند ؟ و سرآخر اینکه ، فرض میکنیم ، تئوری قیام  
مجاهدین ، منطبق بر شرایط مشخص جامعه ما است ، پرسیدنی است ، -  
مجاهدین خلق توده ها را از چه راهی ، با کدام شکل سازمانی و شیوه موثر  
مبارزاتی بسیج خواهند کرد و در جهت قیام مورد نظر خویش سوق خواهند داد ؟  
آیا خواهند گفت : بانا تکلیف قیام توده را برای قیام آماده خواهیم کرد !

می بینیم که مجاهدین در توجیه نظریات و تجدید نظر طلبی های اخیر خویش  
سخت در مانده اند . آنها با طرح اینگونه اصطلاحات ، میخواهند از وظایف  
مشخص جنبش طفره رفته و با تئوری تبلیغ مسلحانه مرزبندی نمایند . طرح  
اصطلاحاتی چون : " قیام و مبارزه مسلحانه توده ها " پوششی است جهت



پنهان کردن تجدید نظر طلبی و سرفروغ آوردن نشان در مقابل تئوری تسلیم طلبانه کار آرام سیاسی .

۱۵- سازمان مجاهدین خلق ، در مورد "بورژوازی لیبرال" ، تاکنون نظرات متناقصی ارائه داده است . در اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۱ ، تحت عنوان "قهر انقلابی ، تنها پاسخ اساسی به قهر ضد انقلابی دیکتاتوری شاه" پس از ذکر علل اعدام انقلابی سرتیب زندی پور و اشاره به تشدید دیکتاتوری سیاه رژیم مزدور شاه مینویسد : "توطئه جدید او تحت عنوان "حزب واحد - رستاخیز ملی ایران" وجهه دیگری از این تشدید دیکتاتوری و خفقان است که دیگر حتی کوچکترین جایی برای لیبرال ها و باقی ماندگان بورژوازی لیبرال هم نگذاشته است ." (۲۶) - (تکیه از ماست) در بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک بطور روشن ، چهره سیاسی و طبقاتی بورژوازی لیبرال را چنین ترسیم میکنند :

"بدین ترتیب بود بورژوازی با قلع و قمع نیروهای مخالف ملی ، لیبرال ها و ناسیونالیستهای "مومن" و حتی "نامومن" و با کشتار وحشیانه هزاران تن از مردم زحمتکش در ۱۵ خرداد ، دیکتاتوری خود را اعمال کرد و از همین جا بود که "داغ باطل" ناتوانی شکست و عجز بر چهره هر کرایش رفرمیستی و هر تفکر ناسیونالیستی وارد آمد ! از این زمان ایدئولوژی "ملی" بطور درست به با یگانی تاریخ سپرده شده بود !" (۲۷) - (تکیه از ماست) .

مطابق این اسناد ، "بورژوازی لیبرال" بدیده مجاهدین خلق ، در جرگه نیروهای مخالف ملی جای دارد . اما هنوز دوسالی از آخرین تحلیل "مجاهدین" در مورد "بورژوازی لیبرال" نگذشته است که ما با مواضع دیگری از این سازمان مواجه هستیم . طبق تعریف جدید مجاهدین "بورژوازی لیبرال" ، عبارتست از :

قشرهای وسیعی از " سرمایه داران متوسط " که " خود تا مغز استخوان، مستقیم و غیر مستقیم، وابسته به سرمایه امپریالیستی بوده و روز بروز بر حدت تضاد های آن با پرولتاریا و توده های زحمتکش جامعه افزوده میشود. " ( ۲۸ ) -

ما در نوشته قبلی مجاهدین نشان دادیم که مراد مجاهدین خلق از " بورژوازی لیبرال " همان " نیروهای مخالف ملی " است. و باز طبق سند دیگری از این سازمان نشان دادیم که مجاهدین خلق شدیداً دیکتاتوری و خفقان را نتیجه ضروری سیستم تولیدی ایران دانسته و معتقد بودند که رژیم " دیگر حتی کوچکترین جایی برای لیبرالها و باقی ماندگان بورژوازی لیبرال هم نگذاشته است. " در این تعریف جدید، یکباره ما با مواضع صد در صد متناقضی روبرو میشویم :

الف - " بورژوازی لیبرال " برخلاف ننگه نظر قبلی مجاهدین، تا مغز استخوان، مستقیم و غیر مستقیم وابسته به سرمایه امپریالیستی است. بنابراین بر عکس نظریه گذشته سازمان، در کنار " نیروهای مخالف ملی " جای ندارد.

ب - روابط تولیدی و روینای متناسب حاکم بر ایران، نه تنها جایی برای رشد " بورژوازی لیبرال " باقی میگردد، بلکه آنها تا حد یک " طبقه " ( ۲۹ ) رشد میدهد. " طبقه " ایکه جهت عمده تضاد را تشکیل داده و " خصلت " سیستم سرمایه داری وابسته ایران را تعیین می کند !!

صرف نظر از ابرازات متناقض، مجاهدین خلق در نوشته های اخیر خویش برداشتن شدیدا انحرافی از روابط تولیدی وابسته ایران و روینای سیاسی آن ارائه داده اند که ما در صحتی دیگر در همین دفتر به این برداشت انحرافی برخورد کرده و نشان خواهیم داد که دیکتاتوری محمد رضا شاه نه نماینده " دیکتاتوری سنتسی فئودالیزم در ایران " ( ۳۰ ) بلکه نتیجه ضروری سیستم سرمایه داری وابسته و نیاز سرمایه انحصارات جهانی بوده و بورژوازی تنها در پرتو این دیکتاتوری آشکار

فاشیستی قادر به رشد سرطانی و گسترش مناسبات ضد انسانی خود در ایران گردیده است. و باز برخلاف برداشت نادرست مجاهدین، شرایط تولیدی و رونمای حکومتی ایران جای هیچگونه لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی را باقی نمیگذارد تا "بورژوازی لیبرال" در حد يك "طبقه" رشد کرده و تعیین کننده سرنوشت سیستم گردد. با اینهمه پرسیدنی است که مجاهدین خلق چرا پایه های اقتصادی "بورژوازی لیبرال" را سرمایه داران متوسط میدانند؟ درك آنها از "سرمایه داران متوسط" چیست؟ میگوئیم این رشته سردراز دارد. مجاهدین خلق، حزب "دموکرات" آمریکا را نیز نماینده سرمایه داران متوسط میدانند. (۳۱). ما هم از این تعاریف غریب سردرنمی آوریم و سؤال مشخص ما نیز از مجاهدین همین است که:

بر پایه کدام تحلیل، دیکتاتوری شاه را "دیکتاتوری سنتی فتوایم در ایران" (۱) ارزیابی میکنند؟ مجاهدین خلق از "طبقه" چه مفهومی در ذهن دارند و پایه های اقتصادی "طبقه بورژوازی لیبرال" ایران را چگونه توضیح میدهند؟ خواست های اقتصادی و سیاسی این "طبقه" نوظهور چیست؟ آیا دولت فعلی آمریکا، نماینده "سرمایه داران متوسط" است؟ بالاخره "سرمایه داری متوسط" آمریکا چه عملکردی در ایران دارد؟ رابطه آن با نماینده "دیکتاتوری سنتی فتوایم در ایران" چگونه است؟

اینها مسائلی است که سازمان مجاهدین خلق بخاطر ابرازات غیر مسئولانه آن در سطح جنبش، ملزم به تحلیل و توضیح هر يك از آنهاست.

کوتاه سخن اینکه، در نوشته های مجاهدین خلق، مواضع متناقض و بحث های مغلوبه بیشمار است. مجاهدین خلق در پیرامون هر مسئله ای موضع گیری میکنند، بدون آنکه مسئولیتی در توضیح مواضع اعلام شده احساس کرده

باشند . نوشته های دو سال و نیم اخیر مجاهدین ، ملو از مواضع متناقض  
و داری های بی پایه و بدون تحلیل است . در اینجا ، ما بمنظور اختصار ،  
تنها بند کراهی از مواضع متناقض ، مبهم و کسدار مجاهدین قناعت کرده و با  
طرح نکات مورد سؤال ، عجالتاً از ورود به بحث در پیرامون تک تک سوالات  
مطروحه خودداری کرده و این مقال را خاتمه میدهم .

بی ربط نخواهد بود در حاشیه اضافه کنیم ، مجاهدین خلق ، طبق شیوه  
مرسوم دو سال و نیم اخیرشان ، هرگاه هوارا پس دیده اند ، در بیان مواضع  
از شاخک های دیگری استفاده کرده ، تا بحکم " اضطرار " از قبول مسئولیت -  
سازمانی در قبال این مواضع طفره روند .

در اهانت به رستاخیز سیاهک از زبان " یک رفیق مجاهد " !! سخن میگویند .  
در شایعه پراکنی و اتهام زنی به سازمان چریکهای فدائی خلق ، امضاء ارگان  
خارج از کشور را زیر اتهام نامه میگذاشتند . هر بار بشکلی و جامه ای که راه  
گریز همیشه هموار باشد . و این بار ، در حمله به " شعار استراتژیک جنبش -  
مسلحانه " ، مطروحه از جانب سازمان چریکهای فدائی خلق در اعلامیه ۱۶ آذر ،  
مسئولیت حمله و اتهام و " تحلیل " نکته نظریات خویش را بعهده " فدراسیون  
فرانسه " گذاشته اند ، تا آنها با تحریف مواضع و برداشت تعویک سازمان  
چریکهای فدائی خلق ایران ، زمینه را برای اشاعه مواضع انحرافی مجاهدین  
آماده سازند . درست بر متن چنین شیوه کار و سیاسی است که " فدراسیون -  
فرانسه " با مواضعی سرپا ضد انقلابی ، جسارت حمله به سازمان چریکهای  
فدائی خلق ایران را یافته است . از این رو ما بعنوان هواداران سازمان  
چریکهای فدائی خلق ایران ، با وجود اشتیاق در برخورد به درک مجاهدین  
خلق از " شعار استراتژیک جنبش مسلحانه " ، بخاطر فقدان تحلیل از جانب این

سازمان و طرح ننگه نظریاتی توسط "فدراسیون فرانسه" که سردمداران آن خود را ناشنین افکار مجاهدین خلق میدانند ، چاره ای نداریم در این مجادله نظری ، با "فدراسیون فسرانسه" بعنوان زبان "گویا" و راهگشای "تئوریک" سازمان مجاهدین خلق ایران ، وارد بحث شویم .

قبل از ورود به بحث ، درست تر دیدیم ، برخلاف شیوه مرسوم ، اعلامیه "توضیحی" فدراسیون فرانسه را نه در آخر این دفتر بعنوان ضمیمه ، بلکه ما قبل از بحث کوتاه مایپرامون "شعار استراتژیک جنبش مسلحانسه ایران" قرار دهیم ، تا خواننده ابتدا با ننگه نظریات "راهگشایان تئوریک" سازمان مجاهدین خلق آشنا شده و سپس به انتقادات و ننگه نظریات ما توجه نماید .

www.iran-archive.com

# متن اعلامیه توضیحی

## « فدراسیون فرانسه »

### بر اعلامیه « سازمان چریکهای فدائی خلق ایران »

\*\*\*\*\*  
\* رشد جریانهای بورژوازیستالین در چند سال اخیر در جامعه و مقابلای نفوذ \*  
\* ایدئولوژی و منی لیبرالی در جنبش انقلابی و کمونیستی مهین ما بهترین \*  
\* خطری است که جنبش توده های زحمتکش خلق و طبعا جنبش \*  
\* دانشجویی را در خارج از کشور مورد تهدید قرار داده است . \*  
\* از پاسخ سازمان مجاهدین خلق ایران \*  
\* به اتحادیه دانشجویان ایرانی در امریکا \*  
\*\*\*\*\*

بارشد مناسبات سرمایه ناری وابسته در مهین ما که ضربه شدید ترندن قطب بندی من بورژوازی کبر اور حاکم توده های خلق گردیده است، امروز ما شاهد نه تنها لنگای جدیدی از مبارزات توده های زحمتکش بلکه حرکت فعال بورژوازی لیبرال در جامعه من هستیم. این حرکت قبل از آنکه "توطئه امپریالیستی" باشد خود یک جریان اجتماعی - طبقاتی است که بر پایه مناسبات سرمایه وابسته رشد یافته و در جهت بقای نظام حاکم من گوشتد. حرکتی که تلاش میکند تا با پراکندن سوم سیاسی - ایدئولوژیک خود بمقابله و جلوگیری از انقلاب توده ها برداخته و از حاکمیت خلق مناعت جعلی آورد. من بورژوازی لیبرال و در رأس آن دارودسته "خائن کهنه مرکزی این عامل ایر قدرت خوری" در حرکت ضد انقلابی خود ناید آنما به پیش رفتن که منی در درون جنبش نوین انقلابی مهین ما نه تنها نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک بلکه نفوذ تشکیلاتی نیز پیدا نموده است .

واقفیت گروه منسوب از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و موطن آن نه ضد انقلاب در گذشته اثنی نه چندان دور بیان این حقیقت تلخ بوده و می بایند. و امروز ما شاهد ظهور جلوه ای دیگر از من لیبرال در جنبش نوین انقلابی من هستیم .  
در اعلامیه ای که در اندر ۶۱ از جانب " سازمان چریکهای فدائی خلق ایران " پخش گردیده، مواضعی اتخاذ شده که کاملا نادرست می بایند. از جمله این مواضع نادرست و اصلترین آن " شمار استراتژیک جنبش مسلحانه و منی پیرو با دیگلسازی ناه " میبایند .

در واقع این چنین موضع الی از جانب این سازمان با نقطه نظر و موضع بورژوا لیبرالی انضاق می باید. زیرا تعین شعار "سرد با دیگلسوری شاه" بمثابة يك "شمار استراتژیک جنبش مسلحانه" بمعنای نفی شمار استراتژیک این مرحله یعنی سرگونی قهرامیز رژیم مزدور شاه و سرانجام رساندن انقلاب دیکراتیک خلق و نفی این واقعیت که دیکتاتوری شاه از کل رژیم حاکم و حاکمیت امپریالیسم جدا نبوده و نیست، می باشد.

در حقیقت توده های خلق ما در این مرحله استراتژیک از مبارزه خود نه فقط برای از بین بردن دیکتاتوری شاه بلکه برای درهم کوبیدن نظام ارتجاعی و سنگر حاکم طبه بورژوازی وابسته و حاکم امپریالیسم سردس می کند. نیروی که از راه يك قیام و مبارزه مسلحانه سردس ایسی سرانجام پیروز شد خود یعنی استقرار حاکمیت خلق حواصه رسد.

رفقای مبارز! عزیزم اینکه طرفداران شی دیکراتیک دانشجوی سازمان چتریکهای فدایی خلق ایران به انتشار اعلامیه مذکور اقدامی نکرده اند، ما بتوبه خود با وجود مخالفت اصولی خود با مواضع موجود در آن، به پخش آن مبادرت می ورزیم تا توده های دانشجوی از تحولات مهین مطلع گشته و با آمارگی بیشتری نسبت به مسائل موجود در جامعه و جنبش دانشجویی، با اتحاد يك موضع مبارزاتی صحیح و رزنده مبارزه قاطع خود را علیه رژیم مزدور پهلوی به پیش ببرند. امروز در راه سرگونی قهرامیز رژیم فاشیستی شاه همانگونه که سازمان شاهد یمن خلق ایران بیان سدارد خطر بورژوازی لیبرال مهمترین خطری است کهسه جنبش مهین ما را در تمام اجزای واز جمله بخش دانشجویی آنرا تهدید میکند و چنانکه مبارزه فعال سیاسی-ایدئولوژیک با این شی ضد انقلابی و همچنین بمقابله با تزلزلات در برمود به این شی، برحاسته نشود خطرات جدی و مهمی را برای جنبش دانشجویی ما فراهم می آورد. از این نظر مبارزه با شی بورژوازی لیبرال و در راس آن داریوسته خائسن گشته مرکزی در صدر وظائف مبارزه سیاسی-ایدئولوژیک شی دیکراتیسم پیکر قرار می گیرد و دانشجویان مبارز و قاطع را بران میدارد تا مصمانه در این راه بگوشند.

- پیروز باد مبارزات خلق قهرمان ایران ویشناز آن جنبش نوین انقلابی!
- از معارهای اصل جنبش نوین انقلابی قاطعانه دفاع کنیم وشی خائنانه بورژوازی لیبرال ودر راس آن داریوسته خائسن کمیته مرکزی راافتشا وطردهانیم!
- پیروز باد مبارزه مسلحانه توده ایی تنها راه رهائی خلق!
- سرگون باد رژیم متفوسر شاه، یک تجیری امپریالیسم امریکا!

فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه

۱۵ فوریه ۷۸



\*\*\*

برخورد اجمالی به متن اعلامیه توضیحی "فدراسیون فرانسه"

اعلامیه که با عنوان توضیحی بر اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران انتشار یافته است، آنچه در آن بچشم نمیخورد همان توضیحی است که نویسندگان اعلامیه در سرفصله نوشته خویش بخواننده بشارت داده اند. اعلامیه "توضیحی" فدراسیون با حجم ۳۸ سطری خود از بسیاری مقولات - شتابزده میگردد، بدون آنکه درك خویش را درباره این مقولات روشن نماید. از این جمله اند مقولاتی چون:

سرمایه داری وابسته (بویژه روشن کردن این مقوله از جانب فدراسیون ضروریست، چه اینکه تا همین اواخر معتقد به تزئیمه مستعمره - نیمه فئودال ایران بوده اند) - بورژوازی لیبرال - جنبش نوین انقلابی - شعار استراتژیک جنبش مسلحانه - نقش کمیته مرکزی و اهمیت برخورد به این داور دسته (آیا فدراسیون تنها باین خاطر با کمیته مرکزی "مبارزه" میکند که وی عامل دولت ضد خلقی و ضدانقلابی شوروی است؟) - دیکتاتوری شاه - نظام ارتجاعی و ستمگر حاکم - طبقه بورژوازی - قیام - مبارزه مسلحانه .

اینها مسائلی است که بدون کمترین توضیح، اعلامیه "توضیحی" فدراسیون از آن میگردد. اگر فدراسیون در "آثار قلمی" گذشته خویش (که ما را از دیدارش محروم کرده اند!!) در پیرامون مقولات فوق تحلیل و یا توضیحی ارائه میداد، بی شك تقاضای ما بیهوده بود. و یا حتی اگر اعلامیه با عنوان بیان مواضع "فدراسیون فرانسه" علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پراکنده میشده، آنوقت ما خواستار توضیح مقولات مذکور شده نبودیم. اما می بینیم که چنین نیست و ادعای فدراسیون فراتر از تحلیل و توضیح آنست.



سیستم فکری و شیوه نگارش اعلامیه توضیحی "فدراسیون فرانسه"

"فدراسیون فرانسه" با اشاره به رشد مناسبات سرمایه داری وابسته و قطب بندی بین بورژوازی کپرادور حاکم و توده های خلق نتیجه میگیرد که این قطب بندی از يك سو موجد اعتدالی مبارزات توده ها شده و از دیگر سو حرکت فعال بورژوازی لیبرال را سبب گردیده است. در ادامه این مطلب می نویسد: "مشئ بورژوازی لیبرال و در رأس آن دارودسته خائن کمیته مرکزی این عامل ابرقدرت شوروی، در حرکت ضد انقلابی خود تا بدانجا پیشرفته که حتی در درون جنبش نوین انقلابی میهن ما نه تنها نفوذ سیاسی - ایدئولوژی بلکه نفوذ تشکیلاتی نیز پیدا نموده است. " می پرسیم چگونه است این نفوذ سیاسی، ایدئولوژیک و - تشکیلاتی؟ فدراسیون میگوید: "واقعیت گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و پیوستن آن به ضد انقلاب در گذشته ای نه چندان دور بیان این حقیقت بوده و می باشد. " میگوئیم خوب این انشعاب چه ربطی به مواضع و مشئ سازمان چریکهای فدائی خلق دارد. مگر این سازمان در ماوراء طبقات مبارزه میکند و چرا این انشعاب را انعکاس مبارزه طبقاتی در درون يك سازمان طبقاتی ارزیابی نمیکنید. فدراسیون پاسخ میدهد: نکته همین جاست. میگوئیم کجاست آن نکته تاریک که ما نمی بینیم. فدراسیون جواب میدهد "امروز ما شاهد ظهور جلوه ای دیگر از مشئ لیبرالی در جنبش نوین انقلابی می باشیم. " میگوئیم چرا صراحت ندارید و لقلقه کلام گرفته و روشن سخن نمی گوئید. شکسته و بسته جواب میدهند: چه جلوه ای بارزتر از مشئ لیبرالی حاکم بر اعلامیه ۱۶ آذر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. "

در واقع تمام صفرا و کبرای اعلامیه توضیحی "فدراسیون کوششی است برای نتیجه -  
 گیری فوق . ستون فقرات اعلامیه با سیستمی بنا شده که خواننده به نتیجه  
 گیری دلخواه فدراسیون برسد . با این سیستم بسهولت میشود هر جریانی را نفی  
 و یا تأیید کرد . تمجید و یا تکفیر نمود . از نظر مبانی علمی این شیوه برخورد  
 متافیزیکی و از دیدگاه فلسفی ایدئالیستی است . شیوه ایست که تاریخ اندیشان  
 دوران اسکولاستیک استاد آن بوده اند . شیوه ایست که در دانشگاههای  
 بورژوازی و مدارس تعلیم فنون ژورنالیستی تدریس میشود . با همین شیوه  
 است که بورژوازی توده نا آگاه را فریب میدهد . با همین شیوه استدلال و  
 منطق است که امپریالیسم فرهنگ منحنی و مبتدل خویش را اشاعه میدهد .  
 با همین شیوه است که بورژوازی با تطالم بنیانگذاران مکتب مادی تاریخ معاف  
 میدهد و باز با همین شیوه بود که تجدید نظر طلبان خروشچقی به تکفیر  
 کمونیست بزرگی چون استالین پرداختند . و اما آیا نویسندگان اعلامیه توضیحی  
 سهواً این شیوه استدلال و منطق را بکار گرفته اند ؟ میگوئیم خیر . این  
 پراتیک اجتماعی این عده است که سازنده شعور اجتماعی آنهاست . واقعیت  
 پراتیک اجتماعی چند ساله آنها نشان میدهد که این شیوه تفکر و اسلوب -  
 برخورد ، اساس دستگاه اندیشه نویسندگان اعلامیه توضیحی است . و جز  
 این نمی تواند باشد . و ما از این بابت کاری نمیتوانیم بکنیم . چون صاحبان  
 چنین دستگاه فکری که به عمق سطحی گرائی سقوط میکنند جای شان در میدان  
 مبارزه نیست . درمان این بیماری خطرناک تنها يك خانه تگانی عظیم فکریست .  
 باشد که نویسندگان اعلامیه توضیحی جسارت چنین اقدامی را بیابند .

درك نویسندگان اعلامیه توضیحی از خصلت سیستم سرمایه داری وابسته ایران

"فدراسیون فرانسه" مدعی است که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با طرح "شعار استراتژیک جنبش مسلحانه یعنی نبرد با دیکتاتوری شاه" - دیکتاتوری شاه را "از کل رژیم حاکم و حاکمیت امپریالیسم" جدا کرده است . بی ربط نخواهد بود اگر از نویسندگان اعلامیه توضیحی بپرسیم مقصود شما از رژیم حاکم چیست؟ آیا منظور نویسندگان فدراسیون از کل رژیم ، سیستم اقتصادی - اجتماعی است؟ آیا بزعم شما دیکتاتوری شاه جزئی است از کل رژیم؟ رابطه این جزء ( بنظر فدراسیون دیکتاتوری شاه ) با کل رژیم ( که معلوم نیست فدراسیون از آن چه می فهمد ) چگونه است؟ حتماً فدراسیون از واژه رژیم تعاریف جدیدی در دست دارد که ما نمیدانیم . تا آنجا که بما مربوط است و معرفت ما اجازه ابراز نظر میدهد ، رژیم يك مقوله سیاسی است . نا گفته می پذیریم که هر مقوله سیاسی با خود بارزینثائی نیز دارد . اما در دسته بندی واژه ها از رژیم بعنوان يك مقوله سیاسی افاده میشود . فدراسیون می نویسد: " در حقیقت توده های خلق ما در این مرحله استراتژیک از مبارزه خود نه فقط برای از بین بردن دیکتاتوری شاه بلکه برای درهم کوبیدن نظام ارتجاعی و ستمگر حاکم ، طبقه بورژوازی وابسته و حاکمیت امپریالیسم نبرد می کنند." ( تکیه کلمات از ماست ) . بکار بردن کلمات تاکیدی نه فقط و بلکه از جانب فدراسیون به چه معناست؟ مطابق درك فدراسیون از دیکتاتوری شاه بعنوان جزئی از کل رژیم ، بایستی نه فقط برای از بین بردن دیکتاتوری شاه بلکه برای درهم کوبیدن نظام ارتجاعی و ستمگر حاکم ، طبقه بورژوازی —

وابسته و حاکمیت امپریالیسم نبرد" کرد. دید انتزاعی فدراسیون از عناصر  
مشکله سیستم اقتصادی-سیاسی حاکم ( رژیم؛ طبقه و امپریالیسم ) در سطح  
باقی مانده و قدرت نفوذ بعقب را از دست میدهد. پس از تجرید قادر نیست  
آنها را در یک کلیت بعنوان اندام های ضروری یک پیکره قرار دهد. خواننده  
اگر سرسری اعلامیه را از نظر بگذراند، متوجه این نکته نخواهد شد. اما  
هنگامیکه چند بار بدقت به جمله بندی های اعلامیه توجه کند، متوجه خواهد  
شد که این جدا نگری تنها در جمله بندی کلمات نیست، بلکه این جدا نگری  
در ذهن نویسندگان اعلامیه توضیحی بوضوح دیده میشود. اما از آنجا که  
این مقولات بدون درک مفاهیم آن در ذهن نویسندگان اعلامیه گشت میزند،  
با همان ابهام و ناروشنی نیز بر روی کاغذ نقش می بندد. البته این مسئله  
مربوط است به رابطه زبان و تفکر که خود بحثی جداگانه است. نویسندگان  
اعلامیه توضیحی، از دیکتاتوری شاه، گل رژیم و حاکمیت امپریالیسم سخن  
میگویند. صرف نظر از درک نویسندگان اعلامیه در مورد این مقولات، انتزاع  
در کار تفوریک و تشریحی نه تنها نادرست نیست، بلکه کمال روش علمی است.  
اما رها کردن پیروسه تجرید علمی و ندیدن آنها در یک کلیت، نقض آشکار  
روش علمی است. کاری که نویسندگان اعلامیه توضیحی کرده اند. اما آیا  
ضعف تنها در عدم درک و بکاربرد روش علمی است؟ میگوئیم خیر. مشکل  
نویسندگان اعلامیه توضیحی، در عدم شناخت از خصلت سیستم تولید وابسته  
ایرانست. شناخت ما از نظریات و سیاست های علمی "فدراسیون فرانسه"  
بما حکم میکند که بصراحت بگوئیم آنها جمع بندی دیگری از مکانیسم سرمایه داری

وابسته ایران دارند. آنها از بگومگوهای خانگی طبقه بورژوازی وابسته ایران باین نتیجه رسیده اند که در درون طبقه حاکم دو جناح بورژوا فاشیست و بورژوا لیبرال موجود است. بورژوا لیبرال ها با رشد تضادهای درون طبقه و شرایط مساعد بین المللی آنچنان رشد نموده اند که در آستانه حاکمیت تمام عیار قرار گرفته و تعیین کننده سمت سیاسی دولت و ارگان های اعمال قدرت طبقه گشته اند.

و درست بر مبنای این درک است که نویسندگان اعلامیه توضیحی معتقدند :  
«... خطر بورژوازی لیبرال مهمترین خطری است که جنبش میهن ما را در تمام اجزایش و از جمله جنبش دانشجویی آنرا تهدید میکند...» و باز برزمینه چنین شناختی است که نویسندگان اعلامیه توضیحی، دیکتاتوری شاه را نه خصلت ذاتی سیستم سرمایه داری وابسته ایران، بلکه در تقابل با آن می بینند. نویسندگان اعلامیه توضیحی، می باید پاسخ دهند تفاوت نظرشان با کمیته مرکزی حزب توده در این مورد کجاست؟ آنها نیز دیکتاتوری شاه را نه نتیجه ضرورت های مادی روابط تولیدی حاکم، بلکه رویسای ناموزون و بازمانده دوران عهد عتیق می بینند. مطابق درک فدراسیون و کمیته مرکزی، شاه نماینده فتودالیسم شهری است!! و دیکتاتوری نظامی سلطنتی نیز حامی منافع گجملی خان اصفهانی و اخترا الملوک ساسانی است!!

دیکتاتوری خشن شرط ضروری رشد و ادامه سیستم سرمایه داری وابسته ایران  
سیستم سرمایه داری وابسته، تکامل یافته ترین رابطه استثماری را با کشورهای شریک ایجاد میکند. وجود چنین سیستمی، در حکم تقسیم کار نوینی بین کشورهای امپریالیستی با جوامع نو مستعمره است. در این سیستم چپاول و استثمار بطور عمده در پوشش روابط اقتصادی و تجاری پنهان میشود. در جوامع سرمایه داری وابسته، سیستم تولید و بازار مبادله محدود، و بوسیله انحصار

امپریالیستی کنترل میشود . صنایعی به کشور های سرمایه داری وابسته منتقل میشود که تولید آن در کشور های مترویل باندازه کافی سود آور نیست . این سیستم فاقد صنایع پایه ای و تکنولوژی پیشرفته است . از این رو نه تنها در بخش تولید وسایل تولید، بلکه در مراحل طرح و تحقیقات صنایع تبدیلی و موتاژی نیز وابسته به کشورهای مترویل است . تولید صنایع لوکس مصرفی محور کالا های تولیدی کشور های سرمایه داری وابسته را تشکیل میدهد و در زمینه تولید کالا های مصرفی اولیه توده همچنان وارد کننده این قبیل کالا ها هستند . در این سیستم رشد کشاورزی از رشد صنایع تبدیلی و موتاژی عقب می ماند و روستائیان خلع مالکیت شده ، بارها کردن زمین به سپاه ذخیره کار می پیوندند . بخش قابل توجهی از نیروی کارها شده از روستا و یا پیشه وران ورشکسته بعلمت فقدان آموزش اولیه و هم چنین عدم ظرفیت جذب صنایع ، خارج از پروسه تولید و مصرف قرار می گیرند . بارشد مناسبات سرمایه داری، یک اقلیت مصرف کننده بوجود می آید که عمده مصرف کننده کالا ها لوکس و مصرفی جامعه است . این قشر از خرده بورژوازی ، بتدریج منافع خود را در گرو ادامه حیات سیستم دیده و به پایگاه فرهنگی و حمایتی رژیم تبدیل میشود . بعلمت فشار شدید سرمایه عمومی و ضرورت تامین سود و یسرة انحصارات امپریالیستی و بورژوازی وابسته ، کارگران به وحشیانه ترین شکل استثمار میگردند . اقتصاد سرنیزه ای حاکم ، صاحبان سرمایه های کوچک ، کاسبکاران و کارگاههای کوچک تولید کالا های مصرفی را در زیر پاشنه های آهنین سرمایه های انحصاری خورد کرده و در معرض نابودی قرار میدهد . تورم ذاتی سیستم ، بهمراد تورم انتقالی سرمایه داری مترویل، اقتصاد تکپایه و بیمار این جوامع را در موقعیتی بس شکننده قرار میدهد . توده های خلق

که بار فشار شدید تورم تصاعدی ، افزایش مالیاتها و رنج عظیم غارت زدگی بر شانه های رنجور آنان سنگینی میکند، رفته رفته بمیدان نبرد کشیده میشوند . دولت بعنوان ابزار اعمال دیکتاتوری امپریالیسم و بورژوازی وابسته ، در موقعیتی که شرایط عینی انقلاب بسرعت رشد میکند ، هیچ چاره ای ندارد و با سر نیزه وارد صحنه شود . اگر دیکتاتوری بورژوازی در جوامع متروپول بشکل زینت یافته خود ( دموکراسی بورژوائی ) عمل میکند ، در اینجا بخاطر استثمار شدید نیروی انسانی و غارت وحشیانه منابع زیرزمینی چاره ای ندارد به خشن ترین شکل اعمال حاکمیت نماید . تامین سود ویژه جز از طرق سرکوب خونین خواست های مطالباتی زحمتکشان میسر نیست . اقتصاد سرنیزه ای با اتکاف به قهر آشکار فاشیستی قادر بادامه حیات خویش است . در ایران ، بورژوازی تنها در پناه آتش اسلحه به رشد سرطانی نائل آمد . از این رو قهر آشکار فاشیستی جز لا یتجزای سیستم سرمایه داری وابسته ایرانست . در پیمن استراتژیست های امپریالیسم هیچ احمق پیدا نمیشود که فکر کند در سرزمین باروت ، وآباد انفجار ایران بصورت دیگری بتوان حکومت کرد .

### چرا دیکتاتوری خشن در شکل دیکتاتوری نظامی سلطنتی عمل میکند ؟

۱- ضرورت های مادی سرمایه جهانی و نیاز آن به مواد خام و بازار مصرف ایران ایجاب میکرد که امپریالیسم از کانالی مطمئن ، نیرومند و متمرکز مناسبات خود را در سطح ایران گسترش دهد . بدین منظور منبایست دولت بعنوان ارگان حافظ منافع امپریالیسم ، بیش از پیش تقویت شده و نقش فعالی در ایمن مناسبات بمعهده میگرفت . برهنسای این نیاز ، دولت نقش عمده ای در هدایت اقتصاد جامعه در جهت گسترش هرچه بیشتر سرمایه و کالای امپریالیستی در ایران بمعهده گرفت . بورژوازی بوروکراتیک کپرادور با تکیه بر درآمد سرشار

نفت قادر شد در اکثر رشته های تولیدی و انتظامی چنگ انداخته و از قدرتی بس عظیم برخوردار گردد . نگاهی به سرمایه گذاری های دولت در اغلب - رشته های تولیدی و صنعتی ، بانکداری ، کشاورزی و خدمات نمودار نقش تعیین کننده دولت در حیات اقتصادی ایران است . بعنوان نمونه میتوان از سرمایه گذاری دولت در واحدهای تولیدی ، صنعتی و انتظامی زیر نام برد :

شرکت سهامی انبارسازی و انبارداری کشور	شرکت سهامی شیلات ایران
سازمان صنایع نظامی	بانک تعاون کشاورزی ایران
آزمایشگاه فنی و مکانیک خاک	بانک توسعه کشاورزی ایران
شرکت ساختمانی مانا	بنگاه توسعه ماشینهای کشاورزی
شرکت سهامی همبیران	شرکت سهامی شیمیائی کشاورزی (سمساز)
شرکت سهامی ایوا	شرکت سهامی صنایع چوب و کاغذ ایران
شرکت سهامی بهره برداری و صنایع چوب فرهم	شرکت سهامی نکا چوب
شرکت سهامی صنایع الکترونیک ایران	شرکت سهامی داروئی کشور
شرکت سهامی شیلات جنوب ایران	شرکت سهامی سیمان ری
شرکت سهامی سازمان تعاون مصرف شهرو	شرکت سهامی گونیافی شاهی
	شرکت سهامی نساجی شاهی
شرکت سهامی چاپخانه دولتی ایران	شرکت سهامی مجتمع صنعتی گوشت فارس
شرکت سهامی فروشگاه مرکز صنایع دستی	شرکت سهامی خدمات جنگلها و مراتع
شرکت سهامی راه آهن ایران	شرکت سهامی کشت و صنعت نیشکر هفت تپه
بنگاه اصلاح و تهیه بذر چغندر قند	شرکت سهامی سازمان زمین
شرکت سهامی شیمیائی شاهرور	شرکت سهامی دخانیات ایران
شرکت سهامی پتروشیمی آبادان	شرکت سهامی صنایع تیر ایران
شرکت سهامی جوجه کشی نارمک	شرکت سهامی فرش ایران
شرکت سهامی ایز ایران	سبازمان حمایت تولید کنندگان و
شرکت سهامی موتوزن	مصرفه کنندگان بابت تفاوت قیمت
شرکت سهامی ماشین سازی پارس	مواد غذایی و کالاهای اساسی تمهیدات (کمک)
شرکت سهامی لیفت تراک سازی سهند	شرکت سهامی سازمان مراکز جهانگردی
شرکت سهامی گسترش خدمات بازرگانی	برای ورزشهای زمستانی
شرکت سهامی مواد نسوز امین آباد	سازمان ترویج و توسعه فعالیتهای
شرکت سهامی ایران ترم	غیر کشاورزی
سازمان حمایت تولید کنندگان و	شرکت سهامی معدنی سنگواره
مصرف کنندگان	شرکت سهامی آب منطقه ای خراسان
	شرکت سهامی آب و برق
شرکت سهامی کشاورزی و	منطقه ای کرمان
	شرکت سهامی قند قهستان
	شرکت سهامی قند حکمتان
دامپروری سفیدرود	



شرکت سهامی باطری سازی نیرو  
 سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران  
 ماشین سازی اراک  
 شرکت سهامی آلومینیوم ایران  
 تراکتورسازی ایران  
 شرکت سهامی صنایع فلزی ایران  
 شرکت سهامی تکنوکوک  
 شرکت سهامی کل معادن و ذوب فلزات ایران  
 بانک اعتبارات صنعتی  
 شرکت ملی نفت ایران  
 شرکت ملی گاز ایران  
 شرکت سهامی سازمان آب منطقه‌ای تهران  
 شرکت سهامی برق منطقه‌ای تهران

شرکت هواپیمایی ملی ایران  
 شرکت مخابرات ایران  
 شرکت سهامی سازمان مسکن  
 بانک رهنی ایران  
 شرکت حسابرسی وزارت امور اقتصادی و دارایی  
 بیمه مرکزی ایران  
 شرکت سهامی بیمه ایران  
 بانک بیمه ایران  
 بانک مرکزی ایران  
 بانک ملی ایران  
 بانک رفاه کارگران  
 سازمان مالی گسترش مالکیت  
 واحدهای تولیدی  
 شرکت سهامی گوشت کشور  
 شرکت سهامی کمبیدور  
 شرکت سهامی مجتمع صنعتی  
 گوشت لرستان

سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران  
 صندوق عمران مراتع  
 شرکت سهامی تصفیه خانه قندورامین  
 شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان  
 شرکت سهامی مرکز خانهای ایران  
 شرکت سهامی سازمان خبرگزاری پارس  
 شرکت سهامی ذوب آهن ایران  
 ماشین سازی اراک (کمک برای آموزش)  
 تراکتورسازی ایران (کمک برای آموزش)  
 ماشین سازی تبریز  
 ماشین سازی تبریز (کمک برای آموزش)  
 شرکت سهامی کل معادن و ذوب-  
 فلزات ایران (کمک برای آموزش)  
 شرکت ملی صنایع پتروشیمی  
 شرکت ملی صنایع پتروشیمی (کمک برای آموزش)  
 شرکت سهامی پخش کودشیمیایی  
 شرکت سهامی عمران منطقه غرب تهران  
 شرکت سهامی تولید و انتقال  
 نیروی برق ایران (توانبر)  
 سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران  
 شرکت سهامی تاسیسات جهانگردی  
 شرکت سهامی بازرگانی دولتی ایران  
 شرکت سهامی نمایشگاههای  
 بین‌المللی ایران  
 شرکت پشتیبانی و نوسازی هلیکوپترهای ایران  
 شرکت سهامی سازمان غله و قندوشکر  
 و جای کشور  
 شرکت سهامی صندوق ضمانت صادرات ایران  
 شرکت سهامی کشت و صنعت جیرفت  
 صندوق مشترک شهرداریها

نمودار بالا ، نشان‌دهنده نقش فعال بورژوازی بسورکواتیک کپسراد و ر  
 در راس آن دربار پهلوی در سرنوشت اقتصادی جامعه میاشد، برای امپریالیسم  
 چه کانالی سود آووترو قابل اعتماد تر از کانال دولت مخلصو قش که با  
 سرمایه گذاری ، معافیت‌های مالیات برسود و کنترل شریانهای اقتصادی ایران ،  
 بیشترین سود و بهترین حفاظ امنیتی سرمایه اش را تامین نماید . بورژوازی

بوروکراتیک کمپرادور با دست اندازی به حوزه های تولیدی بخش خصوصی کمپرادور،  
 قشر وسیعی از این بخش را وادار به بوروکراتیزه شدن و تن دادن به سروری -  
 بخش بوروکراتیک کمپرادور رهبری محمدرضا شاه نمود . ۲ - واگذاری نقش  
 ژاندارمی امپریالیسم در منطقه به ایران وجود یک قدرت نیرومند سیاسی - نظامی  
 را ضروری ساخت . دولت باید یرش نقش قصاب منطقه ، می باید بیش از پیش  
 تجهیز شده تا ایفاگر تعهداتش در منطقه باشد . باید قادر شود  
 از خزانه عمومی مبالغ سرسام آوری را بدون جبر و بحث صرف خرید جنگ افزارهای  
 امپریالیستی نماید . از این رو در راس دولت هر می لازم است که در تصمیمات  
 مهم نقش تعیین کننده داشته باشد . آتو کراسی محمدرضا شاهی مناسب ترین  
 آتوریته برای اعمال قدرت امپریالیسم است . ۳ - از آنجا که دولت بعنوان  
 تامین کننده منافع طبقه بورژوازی وابسته قادر نیست منافع همه بخش های  
 بورژوازی و انحصارات جهاتی را بطور یکسان برآورده سازد ، بنابراین در راس  
 دولت فوق تمرکزی ضرورت می یابد که در تصادمات درون طبقه با آتوریته قاطع -  
 عمل نموده و منافع اربابان درجه اولش و بورژوازی بوروکراتیک کمپرادور را مقدم  
 بر همه قرار دهد . این فوق تمرکز به بهترین وجهی توسط محمدرضا شاه بسود  
 امپریالیسم یانگی عمل نموده است . ۴ - در مقابل خلق بخاطر حدت  
 تضادها و رشد شرایط عینی انقلاب و ننگه قابل احتساب دیگر یعنی حضور  
 فاکتور مبارزه مسلحانه و پیشاهنگ انقلابی ، امپریالیسم چاره ای بجز میلیتاریزه  
 کردن جامعه تحت یک فوق تمرکز سیاسی - نظامی ندارد . در شرایطی که  
 مبارزات مطالباتی و توده ای خلق بخاطر تشدید تضادها بسرعت جنبه قهرآمیز  
 بخود میگیرد ، در شرایطی که جنبش مسلحانه پیشتاز خلق قدرت نفوذ در توده  
 ها را کسب کرده است ، در شرایطی که ایران گره گاه تضادها و گانون ستم

اقتصادی - سیاسی و نظامی امپریالیسم در منطقه است ، در شرایطی که کوچکترین جابجائی در جو انفجاری موجود، منجر به تلاش سیستم سرمایه داری وابسته ایران خواهد شد ، فوق تمرکز سیاسی - نظامی مورد نیاز امپریالیسم ، در بهترین شکل ممکن آن، در شکل دیکتاتوری نظامی سلطنتی میتوانست عمل کند .

بنابراین می بینیم که برخلاف تصور " فدراسیون فرانسه " و بقایای رهبران حزب توده ، دیکتاتوری شاه نه بازمانده دوران عهد عتیق و میراث ایلخار مغول ، بلکه تبیین ضرورت های سیستم سرمایه داری وابسته ایران است . دولت پادشاه اولیگارشی حاکم که در رژیم شاه تجسم یافته ، تنها در شکل دیکتاتوری نظامی سلطنتی است که قادر است منافع بورژوازی وابسته و امپریالیسم را تامین نماید . تجربه سالهای ۴۲-۳۹ به امپریالیسم یاد داده است که چگونه عمل نماید و هرگز خطای گذشته را تکرار نکند . مسلماً امتزاجیت های امپریالیسم از مبارزات خونین و قهر آمیز توده ای اخیر میهن ما در سهای بیشتری آموخته اند . مختصر آنکه تمرکز قوای سه گانه در رژیم شاه نیاز اجتناب ناپذیر سیستم سرمایه داری وابسته ایران به یک قدرت متمرکز سرکوبگر است که در شکل دیکتاتوری نظامی سلطنتی عینیت می یابد . بدون این ضرورت مادی ، دیکتاتوری شاه حتی یک لحظه نیز قابل دوام نخواهد بود .

مبارزه ضد دیکتاتوری یک مبارزه ضد امپریالیستی است .

در فصل های پیش کوشش کردیم بطور فشرده نشان دهیم که دیکتاتوری شاه نه پدیده ای بیگانه با روابط تولیدی حاکم ، بلکه نتیجه آن شرایط مادی است که وجود این دیکتاتوری را توجیه می نماید . دیکتاتوری شاه چیزی بجز ابزار

اعمال دیکتاتوری بورژوازی وابسته و امپریالیسم نیست . بنابراین نبرد با  
 دیکتاتوری شاه در جهت سرنگون کردن این دیکتاتوری ، آن حلقه اساسی  
 است که تنها با عبور از آن میتوان به موفقیت استراتژیک نائل آمد . این سخن  
 بدان معناست که هرکس میخواهد دیکتاتوری را بزند ناگزیر پنجه بروی امپریالیسم  
 خواهد انداخت ، کسیکه برضد دیکتاتوری مبارزه کند ، میبایست علیه  
 امپریالیسم نیز مبارزه نماید . زیرا کسیکه دیکتاتوری شاه را سرنگون کند ،  
 میبایست امپریالیسم را نیز سرنگون نماید . و این در صورتیست که چنین کسی  
 واقعا نه فقط فکر درهم شکستن دیکتاتوری بلکه نابودی قطعی او را نیز خواهد  
 بدین ترتیب ، انقلاب علیه رژیم دیکتاتوری شاه به انقلاب علیه امپریالیسم و -  
 انقلاب توده های خلق نزدیک گشته و میبایست ضمن رشد خود به آن بدل  
 گردد . (۳۲) . خواست سرنگونی دیکتاتوری شاه ، خواست انقلابی تمام خلق  
 است . در زیر سرنیزه خونریز این دیکتاتوری است که خلق از هرگونه حقوق  
 اجتماعی محروم است . در زیر چکمه های خونین دیکتاتوری نظامی سلطنتی  
 است که منابع ملی ما بفارت می رود و زحمتکشان میهن ما به وحشیانه ترین  
 شکلی استثمار و سرکوب میشوند . در سایه دیکتاتوری فاشیستی محمد رضا شاهی  
 است که خون انقلابیون و توده های رنجبر میهن ما بر سنگفرش دانشگاهها ،  
 کارخانه ها و مزارع جاری میشود . و باز در پناه همین حکومت سرنیزه بود که  
 حطام خون در کشتار گاه قم و تبریز روان گشت . بنابراین نبرد علیه دیکتاتوری  
 شاه در جهت سرنگونی آن ، وظیفه اصولی و استراتژیک هر دموکرات پیگیر و ضد  
 امپریالیست پیشرو است . شعار نبرد علیه دیکتاتوری شاه در جهت سرنگونی  
رژیم دیکتاتوری شاه ، آن وظیفه سیاسی مشخصی است که در شرایط مشخص  
 میهن ما مطرح است (۳۳) . زیرا این شعار است که جنبش مسلحانه قادر خواهد

شد خلق را بسیج کند . باز زیر این شعار است که پیشروان جنبش کارگری، قابلیت بسیج و تجهیز سیاسی طبقه کارگر را کسب خواهند کرد و مهر خویش را بر انقلاب‌رهای بخش خواهند کوبید . ناگفته پیداست مبارزه علیه دیکتاتوری شاه ، وظیفه گزینده و موقتی پیشروان نهضت کارگری است ، ولی بی‌اعتنائی نسبت به این وظیفه یا حقیر شمردن آن مساوی است با خیانت به آرمان جنبش کارگری و خدمت به ارتجاع (۳۴) . رعایت شعار اصولی نبرد علیه دیکتاتوری شاه در جهت سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه بویژه برای پیشروان جنبش کارگری از این رو جنبه حیاتی و استراتژیکی دارد ، زیرا " آنجا که طبقه کارگر در شکل - خود آنقدر پیشرفت نکرده تا بر علیه قدرت همگانی یعنی قدرت سیاسی طبقه حاکمه یورش قاطعی انجام دهد ، در آنجا باید طبقه کارگر از طریق تبلیغ - مداوم علیه این قدرت سیاسی و بمنظور اتخاذ موضع دشمنانه علیه طبقات حاکم برای اینکار آماده نمود . در غیر این صورت طبقه کارگر بمثابه بازبچه ای در دست این طبقات باقی خواهد ماند " (۳۵) می‌بینیم که نبرد علیه دیکتاتوری شاه در جهت سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه ، بیش از همه بسود زحمتکشان جامعه است . حال " فدراسیون فرانسه " چگونه بخود اجازه میدهد که بر این شعار مهر لیبرالیستی بزند بر ما روشن نیست ؟ اگر به سلامت اندیشه نویسندگان - اعلامیه توضیحی شک نکنیم ( که قابل تردید است ) ، تنها میتوانیم بگوئیم نویسندگان اعلامیه توضیحی از الفبای مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی هیچ نمیدانند . ممکن است در پاسخ ما بگویند این شعار ، شعار است که نیروهای ارتجاعی از جمله کمیته مرکزی نیز آنها شعار روز خود کرده اند . پس چیه تفاوتی بین این شعار با شعار نیروهای ارتجاعی بچشم میخورد ؟ میگوئیم این دیگر عوامفریبی محض است . مگر بکار بردن شعارهای سیاسی مونیبل نیروهای

انقلابی است؟ ما روزانه صدها بار شاهد بکار بردن شعارهای هستیم که از جانب نیروهای ارتجاعی نیز بکار گرفته میشود. آیا همان بار سیاسی و مفاهیم طبقاتی از آنها مستفاد میشود که نیروهای انقلابی ارائه میدهند؟ ما من بینیم که هم نیروهای انقلابی و هم نیروهای ارتجاعی از دو کراسی صحبت میکنند. آیا ما بایستی این واژه را از فرهنگ سیاسی و حافظه خویش دور کرده و بکار نبریم چرا که ارتجاع از این واژه برای تحمیل توده استفاده میکند؟ اگر چنین است و منطق "انقلابی" شما اینگونه حکم میکند، عیبی ندارد آزمایش کنید تا نتیجه "مطلوب" آنرا دریابید. آنوقت خواهید دید که زبان شما را کسی بجز خود شما نخواهد فهمید. تقارن شعار از جانب طبقات - مختلف و متضاد اجتماعی هیچگاه بمعنای درک یکسان، مواضع طبقاتی - یکسان و راه تحلیلی یکسان شعار دهندگان آن نیست. ما از شعار به ماهیت یک جریان اجتماعی برخورد نمیکنیم. بلکه از مواضع سیاسی - طبقاتی، برنامه عملی و چگونگی طرح ابزار حصول به آن شعار است که ماهیت آن جریان را تعیین مینمائیم. اگر مثل شما معیار را بر شعار قرار دهیم و از شعار به ماهیت برسسیم، آنوقت ضرورتاً میبایست شما را عقب مانده تر از سازمان KİC ارزیابی کنیم؛ چه اینکه در خیلی موارد سازمان KİC شعارهای دهان پرکن تری از شما میدهد. در حالیکه اینطور نیست و در حال حاضر ما شما را عقب مانده تر از سازمان KİC نمیدانیم. گفتیم از برنامه، مواضع سیاسی - طبقاتی و ابزار حصول به شعار است که میتوان ماهیت یک جریان را تشخیص داد. بی ربط نخواهد بود اگر شاهد مثالی آورده شود. چند سالی است که بقایای رهبران خائن حزب توده دم از سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه میزنند و این شعار را زیر همه اوراق تبلیغی و ترویجی سازشکارانه خویش مینویسند.

اما آیا بقایای رهبران حزب توده خواهان سرنگونی قطعی رژیم دیکتاتوری شاه هستند؟ برنامه عطف، موضع سیاسی - طبقاتی و ابزار زنگ زده آنها نشان داده است که آنها با طرح این شعار تنها از رژیم، تسریع اقدامات مثبت را طلب میکنند و میخواهند رژیم را بیک رشته عقب نشینی های تاکتیکی وادار کنند. آنها میخواهند با تغییر "دیکتاتوری" به "دموکراسی شاه"، ایران "موناکو - سوسیالیستی" را در راه "رشد غیر سرمایه داری" و "خانواده بزرگ صلح و سوسیالیسم" سوق دهند. البته این سرسپردهگی عوامل خارجی سیاست سازشکارانه آنهاست. آنچه تعیین کننده و اساس مشی ارتجاعی بقایای رهبران حزب توده را تشکیل میدهد، موضع سیاسی و منافع طبقاتی آنهاست. چراکه آنها اساساً بورژوازی کمپرادور ایران را دشمن نمی دانند و قصد دارند بر "علیه شاه" با آن دست اتحاد بدهند. گوئی که دیکتاتوری شاه را چیزی بجز ضرورت های مادی حفظ نظام وابسته بچنین قدرتی رسانیده است. (۳۶) بنابراین می بینیم که بقایای رهبران خائن حزب توده، علی رغم طرح شعار سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه، بخاطر موضع و منافع طبقاتی ارتجاعی خویش نه تنها خواهان سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه نیستند، بلکه بی صبرانه خواهان تبدیل شدن به "اپوزیسیون اعلیحضرت" میباشند. شاهد مثال دیگر "فدراسیون فرانسه" است. آنها علی رغم طرح شعار سرنگونی، بخاطر عدم درک از خصلت سیستم سرمایه داری وابسته ایران، با ما در محتوی یکسان نیستند. آنها باین نتیجه رسیده اند که دیکتاتوری شاه نه روینمای متناسب با روابط تولیدی حاکم، بلکه در تقابل با آن است. آنها بر زمینیه چنین درکی آنچنان پیش رفته اند که معتقدند بخش وسیعی از بورژوازی وابسته، با مشی "لیبرالیستی" در آستانه حاکمیت تمام عیار قرار گرفته و از آنچنان قدر

نفوذ و رسوخی برخوردار گردیده که حتی در درون جنبش نوین انقلابی خلق نیز "نه تنها نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک، بلکه نفوذ تشکیلاتی نیز پیدا نموده است" ( وقتی بورژوازی لیبرال در درون جنبش آگاه و انقلابی خلق نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی پیدا کند ، دیگر تکلیف توده های ناآگاه میلیونی خلق روشن است!! ) آنها درست بر مبنای چنین درکی است که با "شعار استراتژیک جنبش مسلحانه یعنی نبرد با دیکتاتوری شاه" بمقابله بر می خیزند . چرا که معتقدند دیکتاتوری شاه جنبه عارضی سیستم است و این دیکتاتوری کم کم در جای خود را به لیبرالیسم بورژوازی می دهد . بیسوده نیست که بما هشدار می دهند "خطر بورژوازی لیبرال مهمترین خطری است که جنبش میهن ما را در تمام اجزایش و از جمله بخش دانشجویی آنرا تهدید می کند . . . ." و باز مطابق این درک غریب از خصلت سیستم سرمایه داری وابسته ایران است که "فدراسیون فرانسه" از حمایت موقت و مشروط خویش از جنبش مسلحانه پشتاز دست می کشد و دوباره به جرگه طیف طرفداران کار آرام کرانه سیاسی می پیوندد . بطریق اولی اگر این درست است که شکل مشخص و محوری مبارزه "ناشی از شکل اعمال دیکتاتوری طبقه یا طبقات حاکم است ، و شکل اعمال دیکتاتوری را نیز چگونگی تضاد های جامعه تعیین میکند و تابع اراده ی کسی نیست . . ." ( ۳۷ ) تجدید نظر "فدراسیون فرانسه" در حمایت از جنبش مسلحانه پشتاز ایران هیچ معناتی جز این نخواهد داشت که :

- ۱- تضاد های جامعه تخفیف یافته ۲- اعمال دیکتاتوری طبقه بشکل زینت یافته ای ( دموکراسی بورژوازی ) صورت میگیرد ۳- بنا بر دو اصل فوق شکل عمده مبارزه در ایران کار آگاه کرانه سیاسی است .

می بینیم علیرغم اینکه "فدراسیون فرانسه" در حال حاضر شعار سرنگونی رژیم



منفور شاه را تکرار می نماید و این شعار با شعار ما در صورت یکسان است، اما بخاطر درک نادرست "فدراسیون فرانسه" از ماهیت سیستم سرمایه داری وابسته و هم چنین بخاطر راه نادرست حصول به سرنگونی رژیم یعنی کار آرام سیاسی، در مضمون با شعار ما خوانائی ندارد. بنابراین می بینیم بیان واقعیت - ( سرنگونی رژیم منفور شاه ) برای تغییر واقعیت کافی نیست. چگونگی راه رسیدن به سرنگونی است که مرز بین رفرمیسم و انقلابی را تعیین مینماید. بیان هدف بدون اختیار ابزار مناسب جهت حصول به هدف همانقدر به بی‌راهی می کشد که اختیار ابزار بدون روشن کردن هدف. این دو، رابطه دیالکتیکی دارند و از هم جدا شدنی نیستند. در اینجا، ما و "فدراسیون فرانسه"، بطور عمده درست بخاطر تبلیغ دو راه و دوشی متضاد است که از یکدیگر جدا میگردیم.

#### از واقعیت تا عوام‌فریبی

"راست گو باش تا درست کردار باشی"  
پند عامیانه

"فدراسیون فرانسه" در اعلامیه "توضیحی" خائفانه میکوشد، تئوری و پراتیک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را نفی کرده و بخواننده القا کند که این سازمان از مبارزه در جهت سرنگونی رژیم و امپریالیسم دست کشیده است. ما در رد این اتهام نیازی به یادآوری کارنامه درخشان تئوری و پراتیک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نمی بینیم. خوانندگان و هواداران جنبش نوین کمونیستی ایران بخوبی با نظریات و پراتیک هشت ساله سازمان پیشتاز جنبش نوین انقلابی خلقان آشنائی دارند و نیازی به بازگویی ما نیست. حرف ما تنها با "فدراسیون فرانسه" اینست که: گریه چند نفری را با اینگونه قته گویها ( که شیوه ضعف است ) چند صباحی فریب داده و برای مدتی با سرنوشت سیاسی

عده ای دانشجوی غیرآگاه بازی کرده و اجاق کور خود را گرم نمودید . لطفاً  
بگوئید بعداً چکار خواهید کرد؟ وقتی توده ها از فتنه گریهای شما ، از حسادت  
و کینه دیرینه طبقاتی شما علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مطلع شده  
و از اطراف شما پراکنده گردیده و به طیف وسیع هواداران سازمان چریکهای فدائی  
خلق ایران پیوستند ، آنوقت اجاق کورتان را پیش کی و چگونه گرم خواهید نمود ؟  
نابود بساز فتنه گری در تمام جلوه های رنگارنگش

---

---

www.iran-archive.com

# پادآوری ها :

- ۱- رجوع شود به سلسله مقالات ارنست ماندل ، تحت عنوان " ظهور اولیگارشی ملی ایرانی و عرب " - ترجمه فارسی در مجله کندو کور
- ۲- مقاله طبقه کارگر و جنبش انقلابی - قیام کارگر - شماره اول - ص ۱۲۲
- ۳- مقاله بررسی عمل و عکس العمل حمایت مسلحانه مجاهدین از اعتصابات - کارگران - قیام کارگر - شماره دوم - ص ۹۳
- ۴- احتضار امپراطوری دلار و توطئه امپریالیستی آمریکا - ص ۱۱
- ۵- ضمیمه شماره دو - مقدمه ای بر چاپ دوم " انقلاب پرولتری و رویزونیسم خروشنجی " - بیانیه ایدئولوژیک - ص ۲۱۰
- ۶- مقاله علم اقتصاد سوسیالیستی را بیاموزیم - قیام کارگر - شماره اول - ص ۴۷
- ۷- بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک - ص ۱۹۶
- ۸- ظهور امپریالیسم ایران در منطقه - چاپ سوم - ص ۵۹
- ۹- بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک - ص ۲۲۵
- ۱۰- مجاهد شماره ۶ - ص ۱۲۷
- ۱۱- مجاهد شماره ۶ - ص ۷۴
- ۱۲- مسائل حاد جنبش - ص ۵۹
- ۱۳- نامه سازمان مجاهدین خلق به اتحادیه دانشجویان ایرانی در آمریکا

۱۴- مجاهد شماره ۶ - ص ۴۳

= = = = ۱۵-

۱۶- پیام به دانشجویان مبارز خارج از کشور

= = = = = ۱۷-

۱۸- ی - استالین - راجع به اصول لنینیسم - فارسی - چاپ پکن - ص ۲۳

۱۹- بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک - ص ۲۱۳ - ۲۱۲

= = = = = ۲۰-

۲۱- مسائل حاد جنبش - ص ۳۸۴

۲۲- مجاهد شماره ۴ - ص ۱۶

۲۳- تئوری قیام مسلحانه - نوشته امیلیو لوسو - ترجمه از سازمان چریکهای

فدائی خلق ایران - عصر عمل - شماره ۵ - ص ۱۱۷

۲۴- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - مقاله شورش نه ، قدم های

سنجیده در راه انقلاب - چاپ مزدک - ص ۱۲۷ - ۱۲۶

۲۵- تئوری قیام مسلحانه - عصر عمل - ص ۱۰۵

۲۶- سه بیانیه از سازمان مجاهدین خلق ایران - ص ۱۱

۲۷- بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک - ص ۲۰۲

۲۸- پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به دانشجویان مبارز خارج از کشور

= = = = = ۲۹-

۳۰- بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک - ص ۱۹۹

۳۱- ظهور امپریالیسم ایران در منطقه - چاپ سوم - ص ۸۹

۳۲- ی - استالین - راجع به اصول لنینیسم - فارسی چاپ پکن - ص ۹-۸

۳۳- و. ای - لنین - دوتاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک

= = = = = = = -۳۴

۳۵- ف - انگلس - نامه به مجله "پرلتاریوی ایتالیا نو"

۳۶- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - نشریه بحث درون دوسازمان - شماره اول

۳۷- = = = = - در پاسخ به پیام بقایای رهبران حزب توده

www.iran-archive.com

عملیات تبلیغ مسلحانه باید بر اساس تحلیل علمی از شرایط عینی و  
 ذهنی توده های خلق تنظیم گردد . بدون یک بررسی علمی و منطبق  
 با موازین مارکسیسم - لنینیسم ، از اوضاع و احوال اقتصادی ، سیاسی  
 و اجتماعی جامعه بدون توجه به روان شناسی توده ها نمی توان تاکنیکهای  
 مناسب را برای جلب و بسیج توده های خلق پیدا کرد . این تئوسوری  
 بامس آموزد که برای نفوذ جنبش در میان توده ها باید دست به آنچه آنچنان  
 عملیاتی بزنیم که بطور عینی ، علمی و ملموس اهداف خلق جنبش مسلحانه  
 را برای توده های خلق روشن ساخته و راه نفوذ جنبش را در میان توده ها  
 هموار نماید . براین اساس هدفهای عملیاتی مشخص باید در دستور کار  
 عملیاتی مقرر گیرند . این هدفهای مشخص باید بگونه ای باشند که با  
 تمایلات روحی و مادی توده های خلق همگونی داشته و پاسخگوی نیازها  
 و خواسته های آنان باشد . . . .

اخیراً تحت عنوان ارتقا تئوسوری تبلیغ مسلحانه ایران ، مسائل از  
 جانب برخی از جریانات سیاسی عنوان شده اند که با اعتقاد ما نه تنها  
 با تئوری تبلیغ مسلحانه ایران ارتباطی ندارند ، بلکه نظریاتی اکتکیستی  
 "التقاطی" هستند که می کوشند میان "تئوری تبلیغ مسلحانه ایران" و  
 "تئوری کارآرام سیاسی" تلفیق ایجاد کنند . ما اعتقاد داریم که ایمن  
 نظریات ریشه در ایدئولوژی مائوزین سیاسی طبقه متوسط جامعه داشته  
 و از نظرگاه مارکسیستی - لنینیستی جنبش مسلحانه ایران سرور  
 می باشند . . . .

باید صریحاً بگوئیم که مضمون جنبش مسلحانه کونیستی ایران هرگز  
 با مضمون مبارزات توده ها در تعارض نبوده است و اساساً هدف اصلی  
 جنبش مسلحانه ایران بسیج توده ها حول محور جنبش مسلحانه و توده -  
 ای کردن جنبش مسلحانه بوده است . جنبش مسلحانه کونیستی ایران  
 همواره معتقد به شرکت در مبارزات توده ها و پاسخ گوئی به نیازهای عینی  
 مبارزات توده ها بوده است ، و هم چنین قویاً معتقد بوده است که هر  
 گونه کار سیاسی و تشکیلاتی در میان توده ها ، در پیوندی ارگانیک با  
 برنامه های تبلیغ مسلحانه دارد . و هر نوع تئوری که منکر این اصل باشد  
 ریشه اپورتونیستی دارد . . . .

( از : سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - سرمقاله نبرد خلق شماره ۷ )

«... در حقیقت امر سرعت فوق‌العاده و تکامل اپورتونیم  
 که جنبهٔ بخصوص نفرت انگیزی دارد، بهیچوجه  
 ضامن پیروزی استوار آن نبوده و نظیر سرعت رشد  
 دمل خطرناک در بدن سالمی است که فقط موجب  
 تسریع سرباز کردن دمل گردیده و بدن را از شر آن  
 رهائی خواهد بخشید. خطرناکترین افراد  
 در این مورد کسانی هستند که نمیخواهند باین نکته  
 پی ببرند که اگر مبارزهٔ علیه امپریالیسم با مبارزه  
 علیه اپورتونیم تسوام نباشد، جز عارت پردازی  
 هیچ و دروغ چیزی نخواهد بود.»  
 (و. ای. لینن. منتخب آثار - ف - جلد اول  
 قسمت دوم - صفحه ۲۷۸)

بهار معادل ۸۰ ریال